

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۲

بخش اول

(فروردین تا شهریور)

پژوهشگاه شورای نگهبان

سرشناسه: جمعی از پژوهشگران
عنوان و نام پدیدآور: مشروح مذاکرات شورای نگهبان، سال ۱۳۹۲، بخش اول (فروردین تا شهریور)
تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران.
مشخصات ناشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
ISBN : 978-600-8378-04-4
۱۳۴ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: نمایه.
موضوع: شورای نگهبان -- صورت مذاکرات
موضوع: Shoraye negahban -- Publication of proceeding
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ م۹ش/۲۵۱۲ KMH
رده بندی دیویی: ۳۴۹/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۱۴۶۱

مشروح مذاکرات شورای نگهبان سال ۱۳۹۲ بخش اول (فروردین تا شهریور)

تحقیق و تنقیح: جمعی از پژوهشگران به ترتیب حروف الفبا:

حسن افراسیابی، عمار امیری آرانی، محمدحسن باقری، محمدبرزگر خسروی، عباس حسن خانی، سعید رحمانیان، علی زمانیان
جهرمی، حمیدرضا صادقیان، سید محسن طاهری، حسین فاتحی زاده، کاظم کوهی اصفهانی و فهیم مصطفی زاده
پیاده سازی و تنظیم: سید حامد چاوشی، محمدحسن سامع، علیرضا صحت قول نیکی، یاسر مجاهد، رضا نادى زاده و سعید همّت یار

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵ - تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۸-۰۴-۴

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

فکس: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۸۰

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۴۵

www.shora-rc.ir

nashr@shora-rc.ir

مشروح مذاکرات جلسه ۱۶/۵/۱۳۹۲

مشمتمل بر موضوعات زیر:

- ۱) نطق پیش از دستور
- ۲) لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان
- ۳) لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور

تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و دعای فرج

نطق پیش از دستور

آقای جنّتی - بسم‌الله الرحمن الرحیم

با عرض تبریک به مناسبت عید سعید فطر و آرزوی قبولی طاعات و عبادات و ان‌شاءالله محو سیئات و قضاء حاجات. و با تأسف از اینکه بالاخره هر کسی وقتی نگاه می‌کند می‌بیند آن طوری که خودش می‌خواسته و خدا می‌خواسته نتوانسته وظایفش را عمل بکند و بالاخره همه مدیون و بدهکارند و شرمسار به درگاه الهی که نتوانستند طاعت لازم را انجام بدهند. خدا ان‌شاءالله که هر کسی هر کاری کرده اگر ناقابل هم است، به کرمش قبول بکند ان‌شاءالله.

لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع

ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع

وزارت ورزش و جوانان (اعاده شده از شورای نگهبان)

منشی جلسه - بسم الله الرحمن الرحیم «لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان (اعاده شده از شورای نگهبان)»^۱

۱. لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان در تاریخ ۱۳۸۸/۸/۱۰ به تصویب هیئت وزیران رسید. این لایحه، پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب نمایندگان رسید و مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۶۲/۴۶۶۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۳ برای بررسی به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان این مصوبه را در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ بررسی کرد و نظر خود مبنی بر وجود ابهام در برخی از مفاد این مصوبه و نیز مغایرت برخی از مواد آن با موازین شرع را طی نامه‌ی

ما به این مصوبه [در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۰۱۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ شورای نگهبان] دو ایراد گرفته بودیم: «۱- اطلاق ماده واحده و تبصره یک آن^۲ در موارد غیرضروری، خلاف موازین شرع شناخته شد و در موارد ضرورت نیز حداقل باید اجرت‌المثل آن پرداخت گردد.»

[الآن مجلس برای رفع این ایراد، مصوبه را این‌طور اصلاح کرده است: «ماده واحده به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده واحده- از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، اجرای احکام قطعی خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان که در اراضی غیر، احداث شده است و ابقای آنها ضروری است، برای مدت دو سال متوقف می‌شود. وزارت ورزش و جوانان موظف است ظرف مهلت مذکور با مالکان اراضی یادشده به هر نحو ممکن از قبیل خرید اراضی، واگذاری زمین یا ملک معوض، صدور مجوز و واگذاری سهام توافق نماید.»



شماره ۹۲/۳۰/۵۰۱۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به مجلس اعلام کرد. مجلس شورای اسلامی برای رفع ایرادهای شورای نگهبان، در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۲/۵/۱ این مصوبه را اصلاح کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۶۲/۲۷۵۵۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۵ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال کرد. این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۶ شورای نگهبان بررسی شد و برخی از مفاد آن، همچنان مغایر با موازین شرع شناخته شد. نظر شورا در این خصوص، طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ به مجلس شورای اسلامی اعلام شد.

۲. لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «ماده واحده- از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون اجرای کلیه احکام قطعی خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان که در اراضی متعلق به غیر احداث شده است، برای مدت دو سال متوقف می‌شود. وزارت ورزش و جوانان موظف است ظرف مدت مذکور با مالکین اراضی یادشده به هر نحو ممکن از قبیل خرید اراضی، واگذاری زمین یا ملک معوض، صدور مجوز و واگذاری سهام توافق نماید.

تبصره ۱- در صورت عدم حصول توافق، بهای زمین بر اساس مقررات مواد (۴) و (۵) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب، تعیین، پرداخت و سند آن به نام دولت به نمایندگی وزارت مربوطه تنظیم می‌شود. در هر حال پرداخت بهای زمین به مالک نباید بیش از شش ماه پس از اتمام مهلت مقرر در متن ماده تجاوز نماید؛ در غیر این صورت، مفاد حکم از سوی مراجع قضایی اجرا می‌شود.

تبصره ۲- دولت موظف است اعتبارات مورد نیاز را به‌گونه‌ای در لایحه بوجه سالانه کل کشور پیش‌بینی نماید که تا پایان مدت یادشده اجرای این قانون تحقق یابد.»

به اینکه شورا [در بند (۱) ایرادش به این مصوبه] گفته «اطلاق ماده واحده و تبصره یک آن در موارد غیر ضروری، خلاف موازین شرع شناخته شد»، این یعنی در موارد ضروری، [حکم ماده واحده و تبصره یک آن] خلاف شرع نیست. آن وقت در مورد «ضرورت‌ها» هم نظر آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] این است که فرض کنید ممکن است ابقای ساختمانی در ملک غیر - حالا هر چه می‌خواهد باشد؛ ملک شخصی باشد یا موقوفه - ضرورت داشته باشد. خوب، این ضرورت بیش از این نیست که این ساختمان باید در این ملک باقی بماند و البته بدون جلب رضایت مالک هم نمی‌توان نسبت به ابقا یا حتی تخریب ساختمان اقدام کرد. تحصیل رضایت مالک هم منحصرأ در این نیست که چون ضرورت دارد این زمین در ملکیت دولت باشد، دولت حتماً باید برود و آن زمین را از مالک بخرد؛ بلکه آنچه که ضرورت دارد این است که ساختمانی که در ملک غیر ساخته شده است، به نحوی که حق مالک هم رعایت بشود، در این ملک باقی بماند. رعایت حق مالک هم در اینجا به دو طریق امکان دارد: یکی اینکه زمین را طبق موازین شرعی و بدون اجبار مالک به فروش از او بخرند؛ دوم اینکه زمین در ملکیت مالک باقی بماند، ولی دولت بابت ساختمانی که در زمین مالک ساخته است، به او اجازه بپردازد. بنابراین، ضرورت در جایی که صرفاً متوجه بقای ساختمان باشد، لزوماً به معنای خریدن زمین از مالک نیست و لذا در این صورت، باز هم نمی‌شود [گفت که حتماً باید] زمین را از مالک خرید [و حکم خلع ید باید اجرا شود]. اگر دو نفر از سه نفری که در تبصره‌ی الحاقی (۱) ذکر کرده‌اند، بگویند وجود این ساختمان در زمین غیر، ضرورت دارد، عمل به این ضرورت و ابقای ساختمان در آنجا - همان‌طور که گفتیم - راه‌هایی دارد. یک راهش این است که زمین را به صورتی که شرع اجازه می‌دهد از مالک بخرند. یک راهش هم این است که ساختمان در ملک او باقی باشد، ولی دولت به مالک اجازه‌اش را بپردازد. البته جناب آقای مدرس‌یزدی می‌فرمایند ماده واحده درست اصلاح نشده است، ولی بالاخره اینکه سه نفر را برای تشخیص ضرورت معین کرده‌اند، کار درستی است.

اما تبصره‌ی الحاقی (۲) که می‌گوید «اجرت‌المثل مدت تصرف تا زمان حصول توافق میان وزارت مربوطه و مالک زمین ... پرداخت می‌گردد»، ایراد دارد؛ یعنی گفته‌اند اجرت‌المثل از زمان احداث ساختمان تا زمان حصول توافق پرداخت می‌شود؛ در صورتی که

اجرت‌المثل را هم پایین آورده‌اند. ایراد دوم شورا را هم اگر اجازه بدهید بخوانم. ایراد دوم شورا این بوده است: «۲- نظر به اینکه در تبصره یک ماده واحده آمده است که طبق مقررات مواد (۴) و (۵) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب عمل شود، از این جهت که مشخص نیست آیا شامل موقوفات نیز می‌گردد یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.»^۱

الآن مجلس، مصوبه را این‌طور اصلاح کرده است؛ گفته‌اند: «یک تبصره به عنوان تبصره الحاقی (۱) به شرح زیر به ماده واحده الحاق می‌گردد:

تبصره الحاقی ۱- ضرورت ابقای اماکن مذکور در متن ماده واحده، بر اساس نظر اکثریت هیئتی مرکب از رئیس دادگستری، فرماندار و رئیس اداره ورزش و جوانان محل تشخیص داده می‌شود.

دو تبصره به عنوان تبصره‌های الحاقی (۲) و (۳) به شرح زیر به ماده واحده الحاق می‌گردد:

تبصره الحاقی ۲- اجرت‌المثل مدت تصرف تا زمان حصول توافق میان وزارت مربوطه و مالک زمین با پرداخت بهای زمین به موجب مفاد تبصره (۱)، بر اساس قیمت عادلانه زمان پرداخت بهای زمین به مالک که توسط دادگاه صالح تعیین می‌شود، پرداخت می‌گردد.

تبصره الحاقی ۳- در خصوص ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی که در موقوفات احداث شده است، در صورتی که به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، تبدیل به احسن موقوفات مذکور، قانوناً مجاز باشد، به طریق مذکور در مواد (۴) و (۵) لایحه نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت اقدام می‌شود و در صورتی که تبدیل به احسن مجاز نباشد، لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه به مصلحت موقوفه باشد، به طریق اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات عمل می‌گردد. در غیر دو صورت مذکور در این تبصره، حکم دادگاه اجرا می‌شود.»

آقای مؤمن - یک ایرادی که آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] به این ماده واحده [دارند این است که می‌گویند^۲ با توجه

۱. بند (۲) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۰۱۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ شورای نگهبان.

۲. بند (۳) نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان: «۳- در فرضی که ابقاء این اراضی و اماکن به صورت ورزشگاه ضروری باشد، تحقق این مطلب منحصر در توافق در واگذاری این اراضی و اماکن نمی‌باشد، بلکه می‌توان در ادامه نیز به صورت اخذ اجرت‌المثل عمل نمود.» نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۲/ف/۶۲۷، مورخ ۱۳۹۲/۵/۹، قابل مشاهده

بالاخره یک استحساناتی برایش گفته می‌شود؟ ضرورت مطرح در اینجا، ناظر به آن وضعیتی است که اگر آن نباشد، اختلال امنیتی لازم بیاید، فساد جوانان لازم بیاید، یا اموری که مورد رضای شارع نیست، محقق شود؟ اما اینکه حالا مثلاً اگر فلان‌جا دو سه ماه یا چند ماهی ورزشگاه نداشته باشد و یا ورزشگاهش تعطیل باشد تا یک جای دیگری تهیه بشود، این به اختلال امنیتی نمی‌انجامد، به اختلال وضعیت جوانان نمی‌انجامد و فساد ایجاد نمی‌کند. خب پس اینها ضرورت‌هایی نیستند که ما به خاطر آنها بیاییم محذورات را برداریم.^۱

آقای جنتی - شما دارید شبهه‌ی مصداقی وارد می‌کنید؛ در مورد کلیات مصوبه که حرفی ندارید.

آقای شب‌زنده‌دار - نه، «ضرورت» باید دقیقاً معنا شود. ما می‌دانیم و قطع داریم که [نمایندگان مجلس در این مصوبه] ضرورت را همین طوری به صورت مطلق آورده‌اند. [بنابراین،] کسانی که می‌خواهند این مصوبه را پیاده کنند هم معنای وسیعی از آن برداشت می‌کنند. این بر ما مسلّم است. عملاً این طوری است. قطع داریم که یک معنای وسیعی می‌کنند، این درحالی است که اسلام برای اموال مردم [چنان حرمتی قائل شده که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرمایند:] «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»^۲. با این مصوبه می‌خواهیم در تمام کشور، تمام احکام خلع ید دادگاه‌ها را که طبق آنها املاک مردم باید تخلیه شوند، طی دو سال متوقف کنیم، در حالی که مصداق این احکام با یکدیگر فرق می‌کند و جابه‌جا تفاوت دارد. البته ممکن است بگوییم برای تشخیص ضرورت این مسئله باید ضوابطی ارائه بشود.

به جای «تا زمان حصول توافق» باید «تا پایان مدت استفاده از ملک» را می‌آوردند و دولت هم تا پایان قرارداد باید به مالک اجاره بپردازد. چون در فرضی که تحصیل رضایت مالک و حق مالک به این است که زمین همچنان ملک مالک و ساختمان در ملکیت او باقی باشد، تحصیل رضایت مالک با پرداخت اجاره‌ی زمین انجام می‌شود و بنابراین نباید گفت «اجرت‌المثل تا زمان حصول توافق پرداخت می‌شود»، بلکه در اینجا باید تا آخر [= تا پایان مدت استفاده دولت از آن ملک و ساختمان] اجاره‌اش را به مالک بپردازند. به نظر من این شبهه که در فرمایشات آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] آمده است، یکی از ایرادات قوی است که نمی‌شود برای آن پاسخی پیدا کرد.

آقای شب‌زنده‌دار - البته چون در اینجا فرض بر این است که [مالک، پرونده‌ی خلع ید از این ساختمان‌ها و اماکن را در دادگاه مطرح کرده] و دادگاه حکم خلع ید را به نفع مالک زمین صادر کرده است، ظاهر این است که مالک حاضر به اجاره دادن ملکش نبوده است و این بحث در اینجا متفی است. ولی این مطلبی که [راجع به تبصره الحاقی (۲)] فرمودند که پرداخت اجاره توسط دولت را به نحو اجرت‌المثل منحصر کرده است، [ایراد درستی است]؛ یعنی مجلس راه‌حل مشکل را در این منحصر کرده که به هر وجهی زمین باید به تملک وزارت ورزش و جوانان در بیاید و حتی این امر را هم مفروض ننگرفته است که دولت مجبور باشد در طول این دو سال [فرستی که این مصوبه قبل از اجرای حکم خلع ید به دولت مهلت می‌دهد] برود جای دیگری را با همان کاربری بسازد؛ پس بنابراین، در این مصوبه، این مطلب مفروض‌عنه گرفته شده که زمینی که این مستحدثات در آن ساخته شده است، حتماً باید به یکی از راه‌های ذکرشده به تملک دولت در بیاید.

[در مصوبه‌ی اصلاحی، برای رفع اشکال] باید گفته می‌شد که املاک در ملکیت مالک باقی می‌مانند و دولت در این مدت به مالک اجرت‌المثل می‌پردازد تا دولت در این فرصت دوساله یک مکان مناسب دیگری را تهیه و احداث کند. [بنابراین] اینکه دولت در طول این دو سال باید حتماً کاری کند که زمین از ملکیت مالک خارج شده و خودش آن را تملک کند، وجهی ندارد. چند اشکال دیگر هم آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] به این مصوبه داشتند. یکی اینکه خود این «ضرورت» مطرح در مصوبه به چه معناست؟ این موضوع مقداری ابهام دارد. این ضرورت، آیا آن ضرورتی که در فقه، مبیح محذورات است یا آن ضرورتی است که درباره‌ی آن گفته می‌شود حسن است؛ خوب است و

۱. بندهای (۱) و (۲) نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان: «۱- مراد از ضرورت ابقاء ورزشگاه‌ها و تأسیسات و اماکن ورزشی باید بیان گردد و ضرورت گرفتن املاک مردم و تصرف در آنها باید به گونه‌ای باشد که عدم گرفتن املاک و تصرف در آن مستلزم اموری مانند فساد جوانان یا اختلال امنیتی گردد.

۲- هر چند در ابتداء ضرورت در ابقاء این اماکن ورزشی باشد، ولی در ادامه ضرورت در ابقاء این مصداق از اماکن ورزشی نیست، بلکه می‌توان ورزشگاه و اماکن ورزشی دیگری احداث نمود و لذا الزام مالکین این اراضی و اماکن به لزوم توافق به نحو مذکور در ماده واحده، خلاف شرع می‌باشد.» نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۲/۶۲۷/ف، مورخ ۱۳۹۲/۵/۹، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/ZMVI>

۳. «مال مسلمان همچون خون (جان) او محترم است.» پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران، انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۴۴۰.

نباشد که اجرای احکام برای دو سال متوقف شود. پس اگر بخواهیم آن طرف قضیه [= حق دولت] را هم احتیاط کنیم، باید بگویند: «به اندازه‌ی ضرورت و حداکثر برای مدت دو سال متوقف می‌شود»، نه اینکه اجرای احکام حتماً به مدت دو سال متوقف شود. خوب، بعضاً پیش می‌آید که دولت در همان سال اول توقف اجرای حکم، بودجه‌ی کافی به دست می‌آورد، فرجی پیدا می‌شود و می‌تواند ورزشگاه جدیدی بسازد و مکان ورزشگاه را منتقل کند. این یک بخش از نظر من بود. البته من فرمایش حضرت آیت‌الله مؤمن را هم قبول دارم که می‌فرمایند اگر مالک به فروش ملک راضی نشد، دولت آن را از او اجاره کند [و حتماً الزامی بر خرید از مالک وجود ندارد].

در مورد اینکه ایشان [= آیت‌الله شب‌زنده‌دار] فرمودند فرض این است که مالک قبل از صدور حکم خلع ید و قلع و قمع به نفعش، حاضر نبوده که ملکش را به دولت اجاره بدهد، [من هم معتقدم] حالا پس از تصویب این مصوبه، وقتی که مالک می‌بیند نمی‌تواند حکم قطعی خلع ید و قلع و قمع را اجرا کند و به هر حال دستش از [پس گرفتن زمینش] کوتاه است و با تصویب این مصوبه، زمینش باید در اختیار وزارت ورزش و جوانان بماند، خوب از این لحظه به بعد، اگر مالک حاضر شد که ملکش را اجاره بدهد، یقیناً اجاره مقدم [بر هر کار دیگری مانند فروش] است. پس بنابراین، باید به انتهای ماده واحده که می‌گوید: «به هر نحو ممکن از قبیل خرید اراضی، واگذاری زمین یا ملک معوض، صدور مجوز و واگذاری سهام»، عبارت «و اجاره» هم باید اضافه شود. اجاره در این شرایط جدید - که مالک حاضر به اجاره دادن ملکش شده است - [جزء موارد مرجحی است که دولت و مالک می‌توانند روی آن توافق کنند]. به نظر من این فرمایش، فرمایش متین و درستی است.

آقای ره‌پیک - عبارات پایانی ماده واحده، نافی امکان اجاره دادن نیست. ماده واحده می‌گوید، «وزارت ورزش و جوانان موظف است ... با مالکان اراضی یادشده به هر نحو ممکن از قبیل ... توافق نمایند».

آقای مدرسی‌یزدی - نه، موضوع توافق، «خرید اراضی، واگذاری زمین یا ملک معوض، صدور مجوز و واگذاری سهام» است.

آقای ره‌پیک - «از قبیل ...» گفته است.

آقای مدرسی‌یزدی - اگر [مفاد ماده واحده] شامل اجاره هم بشود، مشکلی ندارد. به هر حال غرض این است که اگر مالک بخواهد ملکش را به دولت اجاره بدهد، برای او مشکلی پیش

مسئله‌ی دیگری که اینجا هست این است که نظر بعضی از آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] این بود که «در فرض وجود ضرورت و توافق در واگذاری اراضی و اماکن، پرداخت مجرد بهای اراضی ورزشی کافی نیست، بلکه اگر تأسیساتی نیز توسط مالکین اراضی احداث شده است، بها و قیمت آن نیز باید پرداخت گردد».^۱ چون اینجا در مصوبه‌ی اصلاحی می‌گوید دولت فقط باید بهای اراضی را به مالک بدهد، در صورتی که گاهی آن اراضی دارای ساختمان‌هایی است که دولت باید بهای آنها را هم پرداخت کند.

آقای علیزاده - [ساختمان‌های موجود در اراضی تصرفی دولت که مالک خودش ساخته است]، موضوع بحث این مصوبه نیست. [موضوع مصوبه]، تأسیسات و اماکن ورزشی است که دولت [در اراضی دیگران] ساخته و برای آنها احکام خلع ید و قلع و قمع صادر شده است.

آقای شب‌زنده‌دار - چرا، عنوان مصوبه «توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی» است؛ نگفته است که ساختمان‌ها و تأسیسات را حتماً خود دولت ساخته است.

آقای علیزاده - چرا.

آقای شب‌زنده‌دار - ساختمان‌های موجود در اراضی مورد بحث مختلف است: بعضی را مالکان و بعضی دیگر را دولت ساخته است.

آقای مؤمن - نه، این مصوبه [ساختمان‌های ساخته شده توسط مالکان] را شامل نمی‌شود.

آقای علیزاده - بله، اینها را شامل نمی‌شود. واقعه همین است.

آقای مؤمن - این مباحث قبلاً هم مطرح شده است. اصلاً چرا مالک، زمین و ساختمان‌هایش را بفروشد؟ اگر مالک نمی‌خواهد ملکش را بفروشد، آن را به دولت اجاره بدهد.

آقای مدرسی‌یزدی - آنچه به نظر من می‌آید این است که در اصلاح ماده واحده عبارت «و ابقای آنها ضروری است» اضافه شده است که خودش یک قید برای «مدت دو سال» است. [به نظر من این عبارت] باید این‌طور اصلاح بشود که: «احکام قطعی خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و ... باید به اندازه‌ی ضرورت متوقف شود»؛ چون وقتی گفتیم به اندازه‌ی ضرورت، ممکن است این ضرورت با گذشت یک سال رفع شود و دیگر لازم

۱. بند (۴) نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۲/ف/۶۲۷، مورخ ۱۳۹۲/۵/۹، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/ZMVI>

من در اینجا ضرورتی مد نظر است که نظم و تنظیم اجتماع متوقف بر آن است و طوری است که اگر اجرای این احکام متوقف نشود، سازمان شهر به هم می‌خورد.

[ضرورت فقهی و عرفی با هم] تنافی ندارند. [تشخیص ضرورت، مبتنی بر دلیل است و] دلیل، حاکم است. بالاخره مشهور فقها این‌طور می‌گویند که برای اثبات هر ضرورتی ادله‌ای وجود دارد؛ مثل خیلی موارد در «واجبات نظامیه»^۲. با اینکه هر کسی در زندگی خود آزاد است، ولی در واجبات نظامیه، افراد نسبت به انجام دادن یا ندادن برخی کارها اجبار می‌شوند و یا اگر «مَنْ بِه الكفاية» به انجام کار لازمی اقدام نکرد، حاکمیت افرادی را اجبار خواهد کرد.^۳

به هر حال به نظر من ضرورت [توقف اجرای احکام خلع ید] باید در حدی باشد که نظام اجتماع حفظ شود. در اینجا مراد از ضرورت، همین است. ولی اینکه فرماندار و مخصوصاً رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان - که حالا فرض کنید رئیس این اداره ممکن است کشتی‌گیر یا ورزشکار خوبی باشد - بخواهند ضرورت را تشخیص بدهند و در این جمع هم قاعدتاً رأی اکثریت مُتَّبِع و قابل اجراست، درست نیست؛ چون فرماندار و

نیاید [و منع قانونی نداشته باشد]. در مورد فرمایش [آیت‌الله شب‌زنده‌دار] که فرمودند، منظور از «ضرورت» باید دقیق مشخص شود، شکی در این نیست که بعضی اوقات مجریان بد عمل می‌کنند، ولی در مورد اینکه آیا وظیفه‌ی ماست که از مجلس بخواهیم در مورد ضرورت بیشتر توضیح بدهد، من نمی‌دانم. واقعش این است که برای من واضح نیست که لازم باشد چنین ایرادی را بگیریم؛ چون به‌رحال عبارات مصوبه درست است و ایرادی ندارد. [مجریان این مصوبه] باید آن را درست بفهمند و درست هم اجرا کنند، ولی اینکه در مواردی کسانی ممکن است در عمل، اشتباه عمل کنند، آن مسئله‌ی دیگری است.

اما درباره‌ی کسانی که باید ضرورت توقف اجرای احکام را تشخیص بدهند هم این مسئله ممکن است مطرح شود که آیا این افرادی که در این مصوبه گذاشته‌اند، مناسبند؟ ممکن است گفته شود که رئیس دادگستری، چون به هر حال یا حقوقدان است یا فقیه است یا کسی است که از مسائل حقوقی آگاهی دارد، [مناسب است]. ولی آیا افراد دیگر مانند فرماندار و رئیس اداره ورزش و جوانان محل [چنین تخصصی دارند]؟ آیا این افراد می‌فهمند «ضرورت» یعنی چه؟ ممکن است بگوییم هر حقوقدانی که رئیس دادگستری است و به قول ایشان قاضی است، معنای ضرورت را می‌فهمد ولی ...

آقای علیزاده - [تشخیص] ضرورت هم یک امر فقهی است.

آقای مدرس‌یزدی - نه، امری عرفی است، منتهای مراتب ضرورتی که در فقه درباره‌ی آن بحث می‌شود تا حدودی با ضرورت عرفی فرق می‌کند. البته بحث ضرورت در فقه هم یک دامنه‌ی وسیعی دارد که واقعاً چه نوع ضرورتی مبیح این کار [= دست کشیدن از حکم اولیه] است. آیا [ضرورت در اینجا] ضرورتی مثل «اکل میته»^۱ است که ظاهراً این‌طور نیست. به نظر

۲. «واجبات نظامیه واجباتی هستند که برپایی و نظام شهرها (جوامع انسانی منظور است) و انسان‌ها به آن بستگی دارد و اگر چنین اموری که حفظ نظام متوقف بر آنهاست، واجب نباشند، اختلال در زندگی انسان‌ها (و اختلال نظام) پیش می‌آید. (بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلخی الفقیه، تهران، انتشارات مکتبی الصادق، چاپ چهارم، بی‌تا) منظور از واجب غیرنظامی اموری است که هدف و غرض آنها به اشخاص برمی‌گردد بی‌آنکه ارتباطی با حفظ نظام داشته باشد. این قسم از واجبات، واجب تعبدی در مقابل واجبات نظامی است. خواه از عبادات به معنای اخص باشد که در آنها قصد قربت شرط است یا از توصیلات باشد.» (نائینی، میرزا محمد حسین، المکاسب و البیع، تقریر شیخ محمدتقی آملی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۲)

«واجباتی که نظام زندگی افراد بشر و نظام جامعه وابسته به آنها بوده، به‌گونه‌ای که اگر انجام نشوند، زندگی و نظام جامعه مختل می‌شود.» آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد (حاشیه مرحوم آخوند خراسانی بر رسائل شیخ انصاری، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۱۲۳)

۳. میرزای نائینی در کتاب «تنبيه الأمة و تنزیه الملة» تلاش برای تنظیم قانون اساسی، ایجاد مجلس شورا و ... را از واجبات نظامیه می‌داند که در مرتبه‌ی اول بر همه واجب است برای حفظ نظام و دفع ستم از بندگان خدا، بدان اقدام کنند. نائینی، میرزا محمد حسین، تنبيه الأمة و تنزیه الملة، تصحیح و تحقیق: جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، بی‌تا، ص ۷۹.

۱. «اکل میته» به معنای خوردن مردار است که در احکام اسلامی با آنکه خوردن آن حرام است، در صورت اضطرار و خوف ضرر جانی، انسان می‌تواند به مقدار رفع خطر جانی از آن بخورد. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که هر کس هنگام اضطرار، اکل میته نکند، کافر است. «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ اضْطَرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخَنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ: هر کس به خوردن مردار، خون و گوشت خوک اضطرار پیدا کند ولی از آنها نخورد تا اینکه از گرسنگی بمیرد، کافر است.» شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۴۵.

آقای مؤمن - [این مصوبه، زمین‌های غصب‌شده را هم] شامل می‌شود؟

آقای عزیززاده - [نه، آنها را شامل] نمی‌شود. اصلاً [در مواردی که زمین کسی به اجبار غصب شده است،] مانع استفاده‌ی غاصب می‌شوند و جلوی او را می‌گیرند، ولی زمین‌هایی که در این مصوبه مورد نظر است، در آن زمان مشکل سند نداشتند و همه‌ی اقدامات دولت قانونی بوده است. من به شما عرض می‌کنم که اصل ماجرا این‌طوری است که دولت در زمین‌هایی [ورزشگاه و سایر تأسیسات ورزشی] ساخته است. بعد از مدتی مالک به دادگاه مراجعه کرده و علیه دولت حکم خلع ید گرفته است. حتی حکم خلع ید هم به‌تنهایی نیست و حکم قلع و قمع هم همراه آن گرفته است؛ یعنی دادگاه حکم داده است دولت باید از این ملک بیرون برود و ساختمان‌هایی هم که ساخته است باید خراب شود؛ [مثل قضیه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سمرة بن جندب که فرمودند:] این درخت را قطع کنید و جلوی بیندازید.^۱ [نمایندگان مجلس و دولت در توجیه این طرح] می‌گویند که این تأسیسات و ساختمان‌ها با پول دولت ساخته شده است و اگر در آن زمان، حاضر نبود و رضایت نمی‌داد که زمین را برای ساخت

رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان که ممکن است دانش فقهی و حقوقی هم نداشته باشند نسبت به رئیس دادگستری که حقوقدان و آشنا به فقه است، در اکثریت هستند. بنابراین به نظر من اگر در تبصره الحاقی (۱) فقط رئیس دادگستری را [به‌عنوان تشخیص‌دهنده‌ی ضرورت] گفته بودند، اولی بود تا اینکه [دو نفر غیرمتخصص در این زمینه را به او اضافه کنند] و یا حداقل اگر نمایندگان مجلس در این تبصره نوشته بودند: آن دو نفر وجود ضرورت در توقف اجرای احکام خلع ید را به رئیس دادگستری پیشنهاد بدهند و او به تشخیص خود این ضرورت را تأیید کند و یا می‌گفتند که رأی رئیس دادگستری هم باید جزء اکثریت باشد، باز کافی بود. اما آقای فرمانداری که مثلاً لیسانس شیمی دارد و معلوم نیست چقدر با مسائل حقوقی آشناست یا آقای ورزشکاری که رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان شده است، از کجا خبر دارند که ضرورت از لحاظ حقوقی یعنی چه؟! [بنابراین، تبصره الحاقی (۱) از این نظر] شبهه دارد و قابل بررسی است.

آقای عزیززاده - آنچه در این مصوبه مورد بحث است، مواردی از این قبیل است که مثلاً اهالی یک محل زمینی را برای ساخت سالن ورزشی به دولت داده‌اند یا سازمان زمین شهری، قطعه زمینی را به نام اراضی موات به دولت واگذار کرده است. مالک اصلی زمین هم [موقع واگذاری زمین یا ساخت ورزشگاه،] به دولت اطلاع نداده که زمین مال او است. دولت هم [با این فرض که زمین از اموال شخصی کسی نیست در آن زمین، سالن ورزشی] ساخته است. این مورد از مواردی نیست که مالک از ابتدا زمینش را با رضایت به دولت داده یا می‌دانسته دولت در زمینش ورزشگاه می‌سازد، بلکه از مواردی است که گفته‌اند مثلاً این زمین از اراضی موات شهری است و حتی حکم موات بودنش هم [از طرف سازمان مربوطه] در آن زمان صادر شده است. با این مقدمات دولت در آن ورزشگاه ساخته است. حالا بعد از اتمام ساخت و بهره‌برداری از ورزشگاه، مالک زمین به دادگاه مراجعه کرده و توانسته مالکیت خود را اثبات کند یا موات بودن زمین را رد کرده است. مثلاً ثابت کرده که این زمین موات نبوده، [بلکه] بایر بوده است و برای آن از دادگاه حکم گرفته است. ببینید، اینها جوانب مختلف این مسئله است. پس [مفروض این مصوبه] آن زمینی نیست که متعلق به مالک مشخصی بوده باشد و دولت به زور آن را غصب کرده باشد [و در آن ورزشگاه ساخته باشد].

^۱ «ابن بُکیر از زراره، از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی بود به نام «سمرة بن جندب» که وی در حیاط مردی انصاری، نخلی داشت و محل سکونت انصاری نیز در کنار درب ورودی بوستانی بود که محل عبور و مرور سمرة بن جندب بود. سمرة به بهانه سرکشی به نخل خود، هر بار سرزده وارد بوستان می‌شد، بی‌آنکه از مرد انصاری اجازه ورود بگیرد. انصاری بارها این نکته را به وی متذکر شد اما سمرة نپذیرفت. انصاری نیز وقتی چنین دید نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از سمرة شکایت کرد. حضرت نیز کسی را در پی سمرة فرستاد و او را احضار نمود و شکایت انصاری را به وی بازگفت و به او فرمود: از این پس هر وقت می‌خواهی وارد بوستان شوی از انصاری اجازه بگیر، اما سمرة، همچنان خودداری کرد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) این بار، پیشنهاد خرید نخل را به سمرة نمود و هر چه بهای آن را نیز بالا برد، او نپذیرفت. حتی به او فرمود: نخلی در بهشت به تو می‌دهم باز او نپذیرفت ... رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاخره به انصاری فرمود: برو نخل را از بُن در آور و به سوی او بینداز، زیرا «ضرر و ضراری» نیست! و در روایت «ابن مسکان» آمده است که آن حضرت به سمرة فرمود «انک رجل مضار، و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» ... نکته دیگری که در این حدیث وجود دارد، این است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قضیه سمرة بن جندب به انصاری فرمودند که برو نخل سمرة را در آور و به سویش بینداز! و بدیهی است که آن حضرت خواسته‌اند با چنین دستوری ماده «ضرر» را قلع و قمع نمایند. مرعشی شوشتری، سید محمدحسین، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ.ق، ج ۲، صص ۱۶۵ و ۱۷۰.

آقای مؤمن - این فرمایشتان خلاف قانون است.

آقای علیزاده - نه، عین قانون است.

آقای مؤمن - در کدام قانون؟

آقای علیزاده - همین «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی [و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران]».

آقای مؤمن - نحوه‌ی تملک‌ی که مجلس قانونش را در سال ۱۳۶۷، در زمان جمهوری اسلامی تصویب کرده، خلاف این است.

آقای علیزاده - نه، این‌طور نیست. قانون مصوب مجلس [=] قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷] هم می‌گوید دولت باید حداکثر ظرف مدت هجده ماه با مالک به توافق برسد و پول ملکش را به او بدهد. ماده (۴) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ هم همین را می‌گوید. همین مطلب در ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ هم آمده است. شورای نگهبان هم در زمان تصویب این قوانین به آنها ایرادی نگرفته است.^۳

→

دستگاه اجرایی، یک نفر از طرف مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین و در صورت عدم توافق یا استتکاف به معرفی دادگاه صالحه محل وقوع ملک انتخاب می‌شوند. رأی اکثریت هیئت مزبور قطعی و لازم‌الاجراء است.

تبصره ۱- در صورتی که در محل، کارشناس رسمی دادگستری وجود نداشته باشد طبق ماده (۲۹) قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل می‌شود.
تبصره ۲- هرگاه مالک یا مالکین، کارشناس خود را حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ اعلام دستگاه اجرایی که به یکی از صور ابلاغ کتبی، انتشار در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا آگهی در محل به اطلاع عموم می‌رسد، تعیین ننماید و یا به علت مجهول بودن مالک، عدم تکمیل تشریفات ثبتی، عدم صدور سند مالکیت، اختلاف در مالکیت، فوت مالک و موانعی از این قبیل، امکان انتخاب کارشناس میسر نباشد، دادگاه صالحه محل وقوع ملک حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ مراجعه دستگاه اجرایی به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.»

۳. لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ به تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسید. با توجه به عدم تشکیل شورای نگهبان در آن زمان، این مصوبه به تأیید شورای نگهبان نرسیده است، ولی لایحه الحاق یک تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجراء برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۸۸/۲/۲ در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۳ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

←

ورزشگاه در اختیار دولت بگذارد، همین دولت، همین رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان، همین فرماندار و همین رئیس دادگستری می‌توانستند [به استناد لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷] زمین مالک را تملک کنند و پول آن را هم به زور به او بدهند و بعد هم در آنجا تأسیسات بسازند. کارشناسان [اداره‌ی ورزش و جوانان] به مالک اخطار می‌کردند که مردم این محل به این دلایل برای ساخت ورزشگاه به این زمین نیاز دارند و طبق قانون [=] لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت] آن را تملک می‌کردند.

آقای مؤمن - قانون [تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها] مصوب سال ۱۳۶۷ می‌گوید، دولت باید [زمین‌های مورد نیاز خود را ظرف مدت معینی از مالکان آنها] خریداری کند.^۱

آقای علیزاده - بله، دولت باید املاک متصرفی را از مالکان آنها بخرد. دولت بعد از اینکه تشخیص داد، ایجاد ورزشگاه در منطقه‌ای ضرورت دارد، به مالک زمینی که برای ساخت ورزشگاه مناسب است، اخطار می‌کند که جناب مالک، ما این زمین را [برای ساخت ورزشگاه] می‌خواهیم. پس برای واگذاری آن بیا با ما توافق کن. اگر مالک به این کار رضایت نداد، به او گفته می‌شود یک کارشناس از طرف شما و یک کارشناس از طرف ما تعیین بشود تا برای حل مشکل اقدام کنند.^۲

۱. قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹: «ماده واحده- کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها، نهادها، شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و شهرداری‌ها و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد، مکلف می‌باشند در طرح‌های عمومی یا عمرانی که ضرورت اجرای آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص اعم از (حقیقی و حقوقی) قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرک‌ها و حریم استحقاقی آنها باشد، پس از اعلام رسمی وجود طرح، حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نمایند.»

۲. ماده (۴) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران: «ماده ۴- هرگاه نسبت به تعیین بهای عادلانه اراضی و اینک و تأسیسات و حقوق و خسارات وارده بین دستگاه اجرایی و مالک توافق حاصل نشود، بهای عادلانه توسط هیئت مرکب از سه نفر کارشناس رسمی دادگستری تعیین می‌گردد. کارشناسان یک نفر از طرف

←

املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸، تنها مؤسسات و دستگاه‌های اجرایی می‌توانند [برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی، اراضی و املاک مردم را مستقیماً یا به وسیله‌ی هر سازمان خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون] خرید و تملک کنند و به این منظور، مردم را الزام به فروش کنند.

[الآن نمایندگان مجلس و دولت] می‌گویند: دولت برای ساخت ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات ورزشی در این زمین‌ها هزینه کرده است و [چون به این ساختمان‌ها و تأسیسات نیازمند است، باید] زمین‌ها را بخرد. با توجه به این مصوبه، اگر ظرف مدت دو سال، این زمین‌ها را نخرد، حکم خلع ید و قلع و قمع اجرا می‌شود. این مصوبه نمی‌گوید این احکام اجرا نشود که اگر مالک به اجاره دادن ملکش راضی شود، دولت ملکش را اجاره کند، بلکه می‌گوید دولت به این زمین نیاز دارد و من مجلس تشخیص می‌دهم که دولت آن را از مالکش بخرد تا تأسیساتی که دولت ساخته است، در زمینی باشد که در ملکیت خودش است.

نکته‌ی بعدی در خصوص مرجع تشخیص ضرورت است. در تبصره‌ی الحاقی (۱) برای تشخیص «ضرورت» هیئت سه نفره‌ی رئیس دادگستری، فرماندار و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان پیش‌بینی شده است. رئیس دادگستری [از جنبه‌ی حقوقی و فقهی]، فرماندار از جهت محلی و بومی و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان هم از جهت اطلاع از وضعیت ورزش منطقه، وجود این ضرورت را بررسی و تشخیص می‌دهند.

حالا این سه نفر می‌نشینند و بررسی می‌کنند. اگر اکثریت این هیئت سه نفره به این نتیجه برسند که ابقای آن ورزشگاه یا مکان ورزشی ضرورت دارد، می‌گویند به مدت دو سال دیگر این زمین در اختیار دولت باشد و اجاره‌ی زمین به مالک پرداخت شود؛ اگر ظرف این مدت طبق قانون توانستیم زمین را تملک کنیم که کار تمام است، ولی اگر نتوانستیم، بعد از گذشت دو سال تأسیساتی که در زمین مالک ساخته‌ایم را خراب می‌کنیم و ملک را تخلیه می‌کنیم. این مصوبه همین مطلب را می‌خواهد بگوید. البته قبلاً هم در مورد مدارس [= قانون ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش]، عین همین مصوبه را شما قبول فرمودید [که اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت

بعد] ماده (۸) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ آمده گفته که اگر بعد از تعیین قیمت کارشناسی از سوی کارشناسان، مالک [قبول نکرد و] پول زمین را نگرفت، اگر زمین دارای سند رسمی باشد، پول زمین را در صندوق ثبت می‌گذارند و اگر سند رسمی ندارد، پول آن را در صندوق دادگستری می‌گذارند و بعد از آن، سند مالکیت زمین به نام دولت صادر می‌شود.^۱ [فرآیند انتقال زمین از مالک به دولت در این قانون] این‌طور است.

[طبق ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و

→

قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. شورای نگهبان طی نظرات شماره ۱۴۸۱ مورخ ۱۳۶۷/۲/۲۸ و ۲۵۲۴ مورخ ۱۳۶۷/۷/۲۱، برخی از قسمت‌های این مصوبه را مغایر شرع و اصل (۴۷) قانون اساسی دانست. در نهایت با اصلاح مورخ ۱۳۶۷/۸/۲۹ مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان طی نظر شماره ۳۰۱۶ مورخ ۱۳۶۷/۹/۲ این مصوبه را مغایر شرع و قانون اساسی تشخیص نداد. همچنین لایحه اصلاح تبصره (۱) ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۸۰/۱/۲۲ طی نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۰۹۶ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۹ مغایر با موازین شرع و قانون اساسی دانسته نشده است.

۱. ماده (۸) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران: «ماده ۸- تصرف اراضی، ابنیه و تأسیسات و خلع ید مالک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک یا حقوق مالک مجاز نمی‌باشد، مگر آنکه در اثر موانعی از قبیل استنکاف مالک از انجام معامله، اختلافات مالکیت، مجهول بودن ملک، رهن یا بازداشت ملک، فوت مالک و غیره انجام معامله قطعی ممکن نگردد. در این صورت به منظور جلوگیری از وقفه یا تأخیر در اجرای طرح به شرح زیر اقدام می‌شود:

چنانچه مالک ظرف یک ماه از تاریخ اعلام «دستگاه اجرایی» به یکی از انحای مقرر در تبصره (۲) ماده (۴) برای انجام معامله مراجعه نکند یا از انجام معامله به نحوی استنکاف نماید، مراتب برای بار دوم اعلام و پس از انقضای ۱۵ روز مهلت مجدد، ارزش تقویمی ملک که طبق نظر هیئت کارشناسی مندرج در ماده (۴) یا تبصره (۲) آن تعیین شده است، به میزان و مساحت مورد تملک به صندوق ثبت محل تودیع و دادستان محل یا نماینده وی سند انتقال را امضا و ظرف یک ماه به تخلیه و خلع ید اقدام خواهد نمود و بهای ملک یا حقوق یا خسارات به میزان مالکیتی که در مراجع ذی‌ربط احراز می‌گردد از سوی اداره ثبت به ذی‌حق پرداخت و اسناد قبلی مالک حسب مورد اصلاح یا ابطال و مازاد سپرده طبق مقررات مربوط به صندوق دولت مسترد می‌شود. اداره ثبت محل موظف است بر اساس سند انتقال امضاشده به وسیله دادستان یا نماینده وی، سند مالکیت جدیدی به میزان و مساحت اراضی، ابنیه و تأسیسات مورد تملک به نام دستگاه اجرایی صادر و تسلیم نماید.»

آقای مؤمن - نه، [منظور من، آن قانون نبود].

آقای علیزاده - منظور ایشان [= آیت‌الله مؤمن] «قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹» است که در ماده واحده آن [نحوه‌ی انتقال املاک غیر به دولت توضیح داده شده است]: «ماده واحده - کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها، نهادها، شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت و شهرداری‌ها و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد، مکلف می‌باشند در طرح‌های عمومی یا عمرانی که ضرورت اجرای آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص اعم از (حقیقی و حقوقی) قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرک‌ها و حریم استحقاقی آنها باشد، پس از اعلام رسمی وجود طرح، حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نمایند.»

آقای مؤمن - بله، منظورم قسمت اول همین مصوبه است.

آقای علیزاده - بله، ذیل این ماده واحده می‌گوید: «طبق قوانین مربوطه» که منظور از آن، همان قانون مصوب شورای انقلاب [= «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت»] است که باید طبق این قانون بروند [اراضی و املاک اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی را] تملک کنند.

آقای مؤمن - کدام قانون را می‌گویید؟

آقای علیزاده - همین قانون مصوب شورای انقلاب.

آقای مؤمن - قانون مصوب شورای انقلاب، ولو خلاف شرع باشد!

آقای علیزاده - شما تا به حال در مصوبات متعددی که به شورای نگهبان آمده [و مرتبط با این لایحه‌ی قانونی بوده است]،

→

روز تقویم و پرداخت شود.

...

تبصره ۵ - زمین‌های تملیکی قانون زمین شهری که مورد نیاز شهرداری‌ها بوده و سهم هر مالک که دارای سند رسمی بوده و بیش از یک هزار متر مربع باشد، نسبت به مازاد یک هزار متر مربع از شمول این قانون مستثنی است.

تبصره ۶ - جهت تأمین معوض ابنیه، املاک، اراضی شرعی و قانون مردم که در اختیار شهرداری‌ها قرار می‌گیرد، دولت موظف است ۱۰٪ از اراضی و واحدهای مسکونی قابل واگذاری را با قیمت تمام‌شده به شهرداری‌ها اختصاص دهد تا پس از توافق بین مالکین و شهرداری‌ها به عنوان معوض تحویل گردد.»

آموزش و پرورش برای مدتی متوقف شود.^۱

آقای مؤمن - در هیچ جا تاکنون شورای نگهبان چنین مصوبه‌ای را با این کیفیت، تأیید نکرده است. این خلاف شرع است.

آقای اسماعیلی - بله، درست است و به همین دلیل به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفته است.^۲

آقای مؤمن - [بر اساس قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹] شهرداری‌ها و ادارات دولتی در هر موردی که احتیاج به تصرف ملکی دارند، نمی‌توانند بدون جلب رضایت مالکان و خرید زمین، در ملک آنها کاری انجام بدهند؛ مگر اینکه به آنها زمین دیگری به عنوان عوض بدهند. این قانونی است که زمانی که آقای وافی^۳ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بودند، تصویب شد. البته ما هم در همان زمان در شورای نگهبان ایراداتی به آن مصوبه گرفتیم.

آقای ابراهیمیان - حاج‌آقا، «قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها» [چنین حکمی دارد].^۴

۱. ماده (۱) قانون ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش، مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۸ که در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۴ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با انجام تغییراتی موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد: «از تاریخ تصویب این قانون اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش تا پایان برنامه چهارم توسعه متوقف می‌شود. مدت مذکور قابل تمدید نمی‌باشد.»

۲ در اجرای اصل یکصد و دوازده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش» که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته بود، مشتمل بر دو ماده و یک تبصره در جلسه رسمی روز شنبه مورخ ۱۳۸۵/۶/۴ شورای مجمع تشخیص مصلحت نظام، به شرح ذیل به تصویب رسید: «ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش تا پایان برنامه چهارم توسعه متوقف می‌شود. مدت مذکور قابل تمدید نمی‌باشد.»

ماده ۲ - وزارت آموزش و پرورش موظف است ظرف مدت مذکور در ماده یک، با مالکان از طریق خرید زمین یا دادن زمین عوض و یا راه‌های دیگر، توافق نماید. هیئت وزیران موظف است بودجه و اعتبار مورد نیاز را به نحوی تأمین کند که تا پایان برنامه چهارم اجرای این قانون تحقق یابد.

تبصره - در صورت عدم حصول توافق، بهای زمین براساس قیمت کارشناسی رسمی روز به نفع مالک، در صندوق دادگستری سپرده می‌شود و سند مالک به نام دولت صادر می‌گردد.»

۳. حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم وافی یزدی در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی نماینده‌ی مردم یزد در مجلس شورای اسلامی بوده‌اند.

۴. قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۸: «ماده واحده - در کلیه قوانین و مقرراتی که شهرداری‌ها مجاز به تملک ابنیه، املاک و اراضی قانونی مردم می‌باشند، در صورت عدم توافق بین شهرداری و مالک، قیمت ابنیه، املاک و اراضی بایستی به قیمت

←

نگفته‌اید خلاف شرع است!

آقای مؤمن - هیچ‌جا چنین چیزی نبوده است.

آقای علیزاده - شما تنها به تبصره‌ای از این قانون سال ۱۳۵۸ ایراد گرفتید. شما فقط به آن تبصره‌ای که می‌گفت رأی کارشناسان قطعی است و محکوم علیه حق شکایت ندارد، ایراد گرفتید. این بحث شاید تا الآن بیست بار در اینجا مطرح شده است. مصوبه‌ی شورای انقلاب را بیاورید. تنها تبصره‌ای را که شورای نگهبان در ماده واحده‌ی مصوب سال ۱۳۵۸ ایراد گرفته و بارها هم آن را در مصوبات مختلف گفته‌ایم این است که قطعی و لازم‌الاجرا و غیر قابل شکایت بودن نظر کارشناس، خلاف شرع است. شورای نگهبان این را نظر داد که خلاف شرع است...

آقای مدرسی یزدی - اجازه بدهید من این ماده واحده را بخوانم. تاریخ تصویبش هم ۱۳۸۸ است.

آقای علیزاده - بله بفرمایید.

آقای مدرسی یزدی - این‌طوری نوشته: «قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸»

آقای علیزاده - تا اینجا همین مصوبه‌ی شورای انقلاب است.

آقای مدرسی یزدی - بله، منتها این ماده واحده مربوط به سال ۱۳۸۸ است. «ماده واحده - متن زیر به‌عنوان تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ الحاق می‌گردد:

تبصره - در مواردی که اسناد یا اقدامات دستگاه‌های اجرایی مبنی بر مالکیت قانونی (اعم از اینکه به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار شده یا نشده باشد) به‌موجب احکام لازم‌الاجراء قضایی ابطال گردیده یا می‌گردد، دستگاه مربوطه موظف است املاک یادشده را به مالک آن مسترد نماید؛ لکن چنانچه در اثر ایجاد مستحذات یا قرار گرفتن اراضی مذکور در طرح‌های مصوب، استرداد آن به تشخیص مرجع صادرکننده حکم متعذر باشد، دستگاه اجرایی ذی‌ربط می‌تواند با تأمین اعتبار لازم نسبت به تملک این قبیل املاک مطابق این قانون اقدام نماید. در صورتی که حکم دادگاه مبنی بر خلع ید یا قلع و قمع صادر شده باشد دادگاه مزبور با درخواست دستگاه اجرایی دستور توقف اجرای حکم مزبور را صادر و دستگاه اجرایی ذی‌ربط موظف است ظرف مدت شش ماه از تاریخ صدور دستور موقت نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت روز املاک یادشده اقدام نماید.»^۱ ببینید، در

اینجا گفته «متعذر باشد»؛ با این لفظ به کار برده است.

آقای علیزاده - خب، [ما هم باید ایراد اطلاق مصوبه نسبت به موارد غیرمتعذر را] درست بکنیم. شما این قانون را در سال ۱۳۸۸ تأیید کرده‌اید.^۲

آقای مدرسی یزدی - خب، به‌رحال [مفاد این ماده واحده] این‌طوری است؛ گفته «متعذر باشد». متعذر هم در اصطلاح یعنی شرایط به گونه‌ای باشد که امکان استرداد ملک اصلاً وجود نداشته باشد.

آقای علیزاده - این را هم بگویید [که اگر متعذر بودن] به تشخیص دادگاه باشد، درست و قابل پذیرش است.

آقای سلیمی - ما اگر [در مصوبه‌ی فعلی] موضوع تشخیص ضرورت را به‌عهده‌ی مدعی این امور [فرماندار و رئیس اداره ورزش و جوانان] بگذاریم، خب آنها از همان اول، تشخیصشان همین است که [بقای ورزشگاه و تأسیسات ورزشی ضروری است] و می‌خواهند که آن املاک را حفظ کنند. بنابراین، به نظر من - همین‌طور که حاج آقای [مدرسی یزدی] هم فرمودند - ما نمی‌توانیم تشخیص ضرورت بودن را به مدعی دعوا بسپاریم؛ چون فرمانداران در این‌گونه امور عمدتاً طرفدار جریانات دولتی و اجرایی هستند. آن وقت نظر این هیئت، اکثریتی هم که باشد، در واقع ما تشخیص ضرورت را به عهده‌ی کسانی گذاشته‌ایم که خودشان مدعی‌اند و می‌خواهند این املاک را به نفع دولت بگیرند. ما باید به نمایندگان مجلس بگوییم که اقلاً این را درست کنند یا لااقل محکمه‌ای تشکیل شود تا ضمن بررسی دلایل دو طرف، حکم ضرورت را صادر کند و روند قضیه به نحوی باشد که حقوق مردم از ناحیه‌ی این قانون ضایع نشود.

مسئله‌ی دوم بحث «اجرت‌المثل» [در تبصره‌ی الحاقی (۲)] است. حالا فرض کنید مالک، حکم خلع ید دولت را گرفته است، ولی موقع تخلیه‌ی ملک، اکثریت هیئت، تشخیص دادند که ضرورت دارد که دولت فعلاً ملک را تخلیه نکند و ورزشگاه

→

دولت مصوب ۱۳۵۸، مصوب ۱۳۸۸/۲/۲ مجلس شورای اسلامی.

۲. نظر شماره ۸۸۳۰/۳۲۵۲۰ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۳ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۱۸۱/۴۷۶۴ مورخ ۱۳۸۸/۲/۵ و پیرو نامه شماره ۸۸۳۰/۳۲۴۲۱ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۷، لایحه الحاق یک تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸، مصوب جلسه مورخ دوم اردیبهشت‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۳ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.»

۱. ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی

←

مصرف سوخت هم صرفه‌جویی کنیم [که البته برای این کار باید ضرورتاً یک سری از زمین‌های مردم را تملک کنیم]. در این مثال و امثال آن، ملاحظه می‌کنید که شاید آن ضرورت یا حرجی که در ادله‌ی فقهی داریم، [با ضرورت ذکرشده در این قوانین متفاوت است؛ چون مثلاً برای همین مثال] می‌توانیم بگوییم یک مقدار بیشتر به خود زحمت بدهید و راه را دورتر کنید، ولی زمین و ملک مردم را - که بر آن سلطه دارند^۱ - از آنها نگیرید؛ ولی واقع قضیه این است که مصالح و منافع عمومی که مبنای تملک املاک مردم قرار می‌گیرد و در قوانین ما هم پذیرفته شده است، آن ضرورت محکم و سفت و سخت فقهی نیست. به همین دلیل است که طبق همین قانون [= تبصره لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت الحاقی ۱۳۸۸/۲/۲]، با قرارگرفتن اراضی در طرح‌های مصوب دولت یا در صورت ایجاد مستحدثات توسط دولت، دولت می‌تواند آن اراضی و املاک مورد نیازش را تملک کند و در انجام این کار هم هیچ پروسه‌ی مرافعه‌ای وجود ندارد. دولت [یا شهرداری بر اساس قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها] به صورت یک‌طرفه می‌گوید مثلاً وجود این پارک یا توسعه‌ی فضای سبز برای سلامت شهر و تنفس شهر ضرورت دارد یا مترو حتماً باید از میان این اراضی رد شود. به موجب قوانین فعلی و خصوصاً لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت - که متن آن قرائت شد - همین تشخیص کافی است تا دولت بتواند املاک مورد نیازش را تملک کند.

آقای مدرسی‌یزدی - در آن موارد [= موارد مذکور در تبصره ماده واحده لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت الحاقی ۱۳۸۸/۲/۲] متعذر است.

آقای ابراهیمیان - نه، عرض بنده این است که دولت برای [عدم استرداد اراضی و املاک] چه عذری دارد؟ [تبصره ماده واحده

هم باقی بماند. خب، در این صورت، به این ملک اجاره‌بها تعلق می‌گیرد؛ چون حتی بر فرض وجود ضرورت [نسبت به عدم تخلیه‌ی ملک]، مالکیت مالک و مالکیت او بر اجرت‌المثل اموالش در مدتی که در تصرف دولت است، از بین نمی‌رود. آنچه ضرورت ایجاد کرده این است که فعلاً در اینجا ورزشگاه باقی بماند [و تخریب نشود]، ولی از همان روز اول، باید اجرت‌المثل عادلانه و به قیمت روز ملک را مشخص کنند و به مالک بپردازند. لازم هم نیست پرداخت اجرت برای آخر کار [و پس از تخلیه ملک] بماند. تبصره الحاقی (۲) را یا نمایندگان مجلس خوب تنظیم نکرده‌اند یا ما آن را خوب نمی‌فهمیم؛ چون می‌گوید بعداً زمانی که دولت خواست پول زمین را به مالک بدهد، اجرت‌المثل این دو سال مدت تصرف را هم به او پرداخت کند؛ یعنی دولت از همین حالا می‌خواهد اموال مردم را تصرف کند و حتی اجاره‌بهای ملک را هم به مالک ندهد! به نظر من، تبصره الحاقی (۲) طوری تنظیم شده است که می‌گوید: بعد از حصول توافق میان دولت و مالک، اجرت‌المثل ملک بر اساس قیمت عادلانه‌ی زمان پرداخت بهای زمین، [هم‌زمان با پرداخت بهای زمین] پرداخت می‌گردد؛ نه از همان روز اولی که ضرورت ایجاد کرد که [دولت آن ملک را تخلیه نکند و در آن] بماند. دولت باید اجرت‌المثل مدت تصرف ملک را مرتباً از همان تاریخ [صدور حکم خلع ید و پایان قرارداد سابق] تا پایان مدت ضرورت یا دو سالی که در ماده واحده تعیین شده است، پرداخت کند [و پرداخت اجرت‌المثل را به زمان پرداخت بهای زمین و پس از دو سال وانگذارد]. بنابراین، بنده نظرم این است که این قسمت‌های مصوبه باید روشن شود، تا جایی که امکان دارد از تضييع حقوق مردم جلوگیری شود.

آقای ابراهیمیان - حضور شما عرض کنم، همان‌طور که حاج‌آقای [مدرسی‌یزدی] فرمودند، عبارات «مصالح» و «ضرورت» که موجبات تملک دارایی‌ها و املاک مردم می‌شوند، مبهم هستند. اگر به قوانین فعلی خودمان هم نگاه کنیم، [متوجه خواهیم شد که شاید «ضرورت» مورد اشاره در قوانین] با «ضرورت» بیان‌شده در قواعد فقهی خیلی سازگاری ندارد؛ چه اینکه فرض کنید مثلاً اگر [دولت یا شهرداری] از ما بپرسند که ما می‌خواهیم در تهران برای رفتن به مناطق شمالی یک بزرگراهی احداث کنیم. در این پروژه، به جای اینکه بخواهیم تهران را دور بزنیم و برویم، می‌خواهیم به صورت یک خط مستقیم، این کار را بکنیم تا ضمن جلوگیری از آلودگی هوا در

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): النَّاسُ مُسْأَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، دارالکتب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۲م، ص ۴۹۴) این حدیث نبوی، مستند قاعده‌ای فقهی به نام قاعده‌ی «تسلیط» شده است. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به: محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱، صص ۲۲۷-۲۳۵.

سؤال مهم مواجه می‌شویم که دولت باید به مالک اجرت‌المثل بدهد یا عین ملک را از او خریداری کند و در این دعوا کدام وجه قضیه مقدم است؟ پس همی این فرضیات مطرح است. معمولاً در این موارد دستگاه‌ها تشخیص می‌دهند که تملک صورت بگیرد؛ یعنی ملک را بخرند و عوضش را به مالک بدهند.

حالا در این مصوبه‌ی فعلی چند تا مسئله هست که بنده در برخی از آنها که جنبه شرعی دارد، مداخله نمی‌کنم و فقط مبانی‌اش را که به نظرم درست می‌رسد، خدمتتان عرض می‌کنم، اما ممکن است از جنبه‌ی مغایرت با قانون اساسی به آن ایراداتی وارد باشد که در گزارش کارشناسی مرکز تحقیقات شورای نگهبان هم به آنها پرداخته شده است.^۱

سؤال بنده این است که آیا محول کردن تشخیص ضرورت [توقف اجرای احکام] به یک کمیسیون، مخالفتی با شرع دارد یا ندارد؟ این فرقی نمی‌کند که در آن کمیسیون فقط رئیس دادگستری نظر بدهد یا اشخاص دیگری مثل فرماندار و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان هم مداخله داشته باشند. به نظر من، اگر اصل ارجاع تشخیص ضرورت به نهاد دیگری غیر از دادگستری و قضات را پذیرفتیم، ترکیب اعضای آن کمیسیون، یک مصلحت‌سنجی است که به قانون‌گذار ارتباط دارد و شاید در تشخیص شرعی [ضرورت] هم چندان مداخله نداشته باشد. این یک مطلب.

مطلب دوم این است که ببینیم آنچه الان اتفاق می‌افتد چیست؟ در حال حاضر، تشخیص مصلحت موضوعاتی از قبیل اینکه، آیا دولت می‌تواند طرح‌های عمرانی‌اش را روی املاک و زمین مردم اجرا کند یا خیر، به صورت توافقی [و با مراجعه به دادگاه و صدور حکم قضایی] صورت نمی‌گیرد، بلکه دستگاه مجری فقط خودش این مصلحت را تشخیص می‌دهد؛ متنها عموماً قانونی و اطلاعات هم همیشه این امکان را باقی می‌گذارند که کسی که از این تشخیص مصلحت متضرر شده است، نزد حاکم شکایت کند و مرافعه کند؛ یعنی می‌تواند به دیوان عدالت اداری از این اقدام دولت شکایت کند و بگوید، اگرچه دولت، تصویب و اجرای فلان طرح را مصلحت دانسته است، ولی اتفاقاً این طرح هیچ مصلحتی ندارد؛ چون دولت خودش در کنار همین زمین‌های مردم، زمین دارد و می‌تواند طرحش را در زمین

لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت الحاقی ۱۳۸۸/۲/۲ می‌گوید: «در اثر ایجاد مستحدمات یا قرارگرفتن اراضی مذکور در طرح‌های مصوب، استرداد آن به تشخیص مرجع صادرکننده حکم متعذر باشد»؛ یعنی وجود «طرح‌های مصوب»، خودش یک سبب برای تعذر استرداد اراضی محسوب می‌شود. حالا عرض بنده این است که در تصویب طرح‌ها [و برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت و شهرداری‌ها]، آن ضرورت فقهی که مورد نظر دوستان (فقه‌های شورای نگهبان) است لحاظ نمی‌شود، بلکه در قوانین فعلی ما منافع و مصالح عمومی مانند محاسبه‌ی اقتصادی [هزینه‌های احداث یک پروژه]، ضرورت سلب مالکیت از افراد و تملک اراضی توسط دولت را ایجاب می‌کند که بر اساس مصالح عمومی است. برای محدود کردن حقوق مالکانه هم چند راه وجود دارد: در بعضی موارد اسباب تحدید حقوق مالکانه می‌تواند تصویب طرح [یا لایحه] باشد که به دولت یا شهرداری اجازه می‌دهد با وجود ضرورت به‌طورکلی از مالک سلب مالکیت کند؛ یعنی اجازه داده می‌شود که بروند ملک را از طریق خریدن یا دادن عوض به تملک درآورند و مالک هم مجبور است ملکش را بفروشد یا عوض بگیرد؛ البته در بحث خریدن هم کمی مسامحه وجود دارد؛ بروید عوضش را بدهید، تملک کنید. گاهی اوقات می‌گویند دولت می‌تواند برای مدتی بدون رضایت مالک، ملک وی را تصرف کند؛ مثل قانون «ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش» و مثال‌های دیگری که دوستان بیان کردند. در این حالت دولت برای مدتی در ملک غیر بدون رضایت او تصرف می‌کند و مثلاً مدرسه را به مدت دو سال تخلیه نمی‌کند تا برای حل مشکلش راهکاری پیدا کند. در چنین مواردی، وزارت آموزش و پرورش یا سایر دستگاه‌هایی که طرح‌های عمومی دارند، عقیده‌شان بر این است که تملک، لازم نیست. حالا سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا واگذاری تشخیص راه‌حل حفظ مصالح عمومی - که ممکن است سلب مالکیت یا اجاره ملک و یا هر دو باشد - به خود آن نهاد‌های ذی‌نفع، یک مصلحت‌سنجی و حفظ منافع عمومی است؟ اگر این‌طور باشد این بحث پیش می‌آید که اگر در قانونی گفته شد دولت برای حفظ حقوق مالکیت مردم باید املاک آنها را بخرد، چون اجازه به نفع آنها نیست؛ یعنی اگر ملک را برای هر مدتی - چه ده سال و چه نود سال - اجاره بدهید، باز هم در پایان مدت اجاره با یک

۱. نظر مجمع مشورتی حقوقی (مرکز تحقیقات شورای نگهبان)، شماره ۹۲۰۲۰۰۴، مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۰، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/X4tt>

ملک دیگران را خالی نکند، تنها مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است؟

آقای علیزاده - قاضی.

آقای اسماعیلی - [مرجع تشخیص ضرورت] حتماً حاکم است که حالا حاکم این مسئولیت را به قاضی داده است و لذا تفویض این امر به هر کسی [که غیر قاضی باشد]، دلیل می‌خواهد. هیچ کسی نمی‌تواند حکم قطعی صادرشده به نفع افراد را اجرا نکند. این مطلب را به این دلیل عرض کردم که ببینید کسی که مدعی ضرورت [توقف اجرای احکام خلع ید] است و می‌گوید من [اراضی و املاک دیگران را] خالی نمی‌کنم، رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان است که ورزشگاه‌ها در اختیار اوست. او است که می‌گوید ملک را خالی نمی‌کنم؛ ضرورت دارد. مقام مافوق او هم فرماندار است که چون هر دو اینها دولتی هستند، معمولاً نظر همدیگر را تأیید می‌کنند. این تأیید یکدیگر برای بعضی از مواردی که مخصوصاً در شهرهای کوچک اتفاق می‌افتد و مثلاً گفته می‌شود فلان ورزشگاه فعلاً باید فعال باشد، بیشتر اتفاق می‌افتد. حالا آیا [ضرورت عدم اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع]، واقعاً یک ضرورت شرعی است که مثلاً کسی از دادگاه جمهوری اسلامی ایران علیه دولت حکم خلع ید یا حتی قلع و قمع گرفته است، اما از آن طرف مجلس شورای اسلامی در این مصوبه هیئت سه نفره‌ای - برای تشخیص ضرورت توقف اجرای احکام خلع ید - درست کرده است که اولاً دو نفرشان جزو مدعیان پرونده هستند و ثانیاً انسان عملاً هم می‌بیند که واقعاً رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان و حتی فرماندار و استاندار هم نمی‌توانند چنین ضرورت‌هایی را تشخیص بدهند. خیلی سخت است که ما به فرماندار و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان که خودشان مدعی توقف اجرای احکام خلع ید هستند، به‌علاوه‌ی رئیس دادگستری شهرستان و حتی استان، اجازه بدهیم بتوانند جلوی اجرای [چنین احکام قطعی را] بگیرند.

آقای علیزاده - ما قبلاً هم مصوباتی مانند مصوبه‌ی فعلی داشته‌ایم که آنها را تأیید هم کرده‌ایم؛ مانند «قانون تمدید مدت ممنوعیت تخلیه مقرر در قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۷/۶/۱»: «ماده واحده - به موجب این قانون، ممنوعیت مقرر در قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۲/۶/۹ بنا به ضرورت پس از احراز عسر و حرج طبق موازین قضایی توسط دادگاه تا رفع نیاز وزارت مذکور تا پایان سال ۱۳۸۰

خودش اجرا کند. با این شکایت اجرای طرح‌ها در املاک مردم ابطال می‌شود. نتیجه اینکه در مصوبه‌ی فعلی هم اگر مجلس بگوید این کمیسیون [سه نفره‌ی مذکور در تبصره‌ی الحاقی (۱)]، ضرورت را [تشخیص بدهند و شورای نگهبان هم به این نتیجه رسید که تشخیص ضرورت توسط کسی غیر از مقامات قضایی، مخالفی با شرع ندارد، با قرار دادن کنترل قضایی از طریق عموماً و اطلاعات، آن نگرانی ما هم که چه کسی باید این تشخیص ضرورت را کنترل کند، حل می‌شود. مالکین اراضی می‌توانند از اینکه در اینجا گرفتن املاک مردم ضرورت ندارد یا متعذر است، شکایت کنند و مقامات قضایی هم طبق عموماً به این شکایات رسیدگی کنند. والسلام.

آقای اسماعیلی - به نظر من، اگر موضوع روشن بشود، با این برداشتی که من از مصوبه دارم، این مصوبه حتماً ایراد خواهد داشت. ببینید، به نظر من، این ماده واحده، سه صورت و سه فرض را شامل می‌شود: یکی اینکه مالک اولیه نمی‌دانسته و اصلاً خبر نداشته و جهل داشته است که دولت در زمینش ورزشگاه درست کرده است. بنابراین، به محض خیردار شدن و بعد از احداث ورزشگاه آمده و می‌گوید زمین مرا پس بدهید. مورد دوم مربوط به جایی است که مالک از ابتدا نسبت به تصرف زمینش راضی بوده و مثلاً آن را به صورت ده ساله برای کاربری ورزشگاه به دولت اجاره داده است و حالا بعد از گذشت ده سال آمده و می‌گوید زمینم را پس بدهید، ولی دولت به این دلیل که وجود ورزشگاه فعلاً ضرورت دارد، زمین را به او نمی‌دهد.

آقای علیزاده - به این مورد، «تخلیه» می‌گویند، «خلع ید» نمی‌گویند. این [قسم دومی که گفتید] شامل آن نمی‌شود.

آقای اسماعیلی - الآن عرض می‌کنم. اتفاقاً برمی‌گردم به متن ماده. سومین مورد هم مربوط به جایی است که تصرف زمین از ابتدا غاصبانه بوده است و وزارت ورزش و جوانان، زمین مالک را غاصبانه از او گرفته است. به نظر من، این مصوبه، هر سه مورد را شامل می‌شود. [در هر سه حالت]، مالک از وزارت ورزش و جوانان شکایت کرده و دادگاه هم پس از رسیدگی به موضوع به نفع او حکم داده است. حکم صادرشده هم به‌نحوی است که پس از درخواست تجدید نظر در حکم، دادگاه تجدید نظر هم همان حکم اولی را تأیید کرده است؛ یعنی حکم صادره قطعی و لازم‌الاجراست. مالک هم طبق این حکم از وزارت ورزش و جوانان می‌خواهد زمینش را تخلیه کند. در چنین موردی اگر غاصب بخواهد به استناد اینکه ضرورتی وجود دارد،

[مذکور در لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت]، برود این زمین‌ها و ساختمان‌ها را تملک کند.

اگر به نظر تان این مصوبه، جلوی پرداخت اجاره‌ها [در فاصله‌ی زمانی بین حصول توافق و پرداخت قیمت زمین] را گرفته است، پس بفرمایید نمایندگان مجلس این مصوبه را مثل همان قانون اصلاح کنند؛ اما از این جهت که طبق قانون [= لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸] و تبصره‌ی الحاقی آن مصوب ۱۳۸۸ - که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده است - این مصوبه هم آمده است گفته است در صورت تشخیص ضرورت می‌توان زمین ورزشگاه‌ها را تملک کرد، [نمی‌توان ایرادی را متوجه این مصوبه‌ی حاضر دانست؛] چون این مصوبه هم از این جهت، مانند قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش [مصوب ۱۳۷۲/۶/۹] است؛ در این مصوبه هم [مسئولان اجرایی] می‌گویند که ما به این زمین نیاز داریم و می‌خواهیم آن را تملک کنیم. در آن قانون سال ۱۳۸۸، تنها چیزی را که شما ایراد گرفتید، همان تبصره‌ای بود که می‌گفت نظر کارشناس، قطعی است. شما در آن مورد فرمودید که قطعی بودنش اشکال دارد. در موارد دیگر غیر از این مصوبه هم قضیه همین‌طور است. همین الآن مثلاً اگر وزارت آموزش و پرورش بخواهد در جایی مدرسه‌ای بسازد، طبق قانون [= لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت]، ابتدائاً اعلام می‌کند که من زمین ندارم و می‌خواهم فلان قطعه زمین را بگیرم و در آن مدرسه بسازم. برای این کار هم آگهی منتشر می‌کند و به مالک زمین اطلاع می‌دهد که زمینش را برای ساخت مدرسه [به وزارت مذکور] بفروشد. خب، اگر مالک به فروش راضی شد که پولش را می‌گیرد [و سند ملک به نام وزارت آموزش و پرورش صادر می‌شود]، ولی

تمدید می‌شود. تعدیل اجاره‌ها به قیمت کارشناسی روز تعیین و به مالک پرداخت خواهد شد».

متن این ماده واحده قشنگ‌تر و بهتر از مصوبه‌ی فعلی است، ولی حالا عین همین حکم قانون مصوب سال ۱۳۷۷ را بدون قید رضایت مالک آورده‌اند. من می‌گویم به مجلس بگویم مصوبه را همین‌طور اصلاح کنند. در تبصره‌های (۱) و (۲) همین قانون [ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش مصوب سال ۱۳۷۷] آمده است: «تبصره ۱- کمیسیون مرکب از وزرای امور اقتصادی و دارایی، مسکن و شهرسازی، آموزش و پرورش، رئیس سازمان برنامه و بودجه و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور به ریاست وزیر آموزش و پرورش موظف است ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، وضعیت ساختمان‌های استیجاری موضوع این قانون و امکانات و اعتبارات وزارت آموزش و پرورش را بررسی و روش‌های جایگزینی ساختمان‌های مذکور را از منابع مناسب از جمله اموال دولتی به هیئت دولت برای اتخاذ تصمیم مقتضی پیشنهاد نماید به نحوی که تا پایان مهلت مقرر در این قانون کلیه ساختمان‌های استیجاری یادشده در صورت درخواست مالکان آنها تخلیه شود.

تبصره ۲- حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون، آیین‌نامه اجرایی تبصره (۱) آن با پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش و تأیید کمیسیون مذکور در فوق، به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.» موضوع این دو تبصره، تخلیه [ساختمان‌های استیجاری] است. مالک توانسته به نفع خود و علیه دولت از دادگاه حکم تخلیه بگیرد، اما مجلس گفت که دولت می‌تواند ملک را تخلیه نکند و شما هم آن را تأیید کردید؛^۱ اما اینجا در این مصوبه، مربوط به جاهایی است که خود اداره‌ی ورزش و جوانان رفته و در زمین دیگری [تأسیسات و ورزشگاه‌هایی] ساخته است و حالا هم می‌گوید دولت با توجه به مجوز قانونی

۱. لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش که با عنوان لایحه ممنوعیت قلع و قمع واحدهای آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۹ و ۱۳۸۴/۳/۲۵ به تصویب هیئت وزیران رسیده بود، در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. شورای نگهبان طی نظرات شماره ۸۴/۳۰/۱۳۷۰۰ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۵ و ۱۳۹۵۳/۳۰/۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۹/۹ این مصوبه را مغایر شرع دانست. با اصرار مجلس شورای اسلامی بر مصوبه‌ی خود، مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس اصل (۱۱۲) قانون اساسی این مصوبه را (مشمول بر دو ماده و یک تبصره) موافق با مصلحت نظام تشخیص داد.

۲. ماده (۳) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران: «ماده ۳- بهای عادلانه اراضی، ابنیه، مستحدثات، تأسیسات و سایر حقوق و خسارات وارده از طریق توافق بین دستگاه اجرایی و مالک یا مالکین و صاحبان حقوق تعیین می‌گردد.

تبصره ۱- در صورت توافق در مورد بهای عادلانه هرگاه مبلغ مورد معامله یا خسارت هریک از مالکین بیش از یک میلیون ریال نباشد، دستگاه اجرایی می‌تواند رأساً نسبت به خرید ملک و پرداخت خسارت اقدام نماید

آقای مؤمن - دادگاه باید [نسبت به حق مالکیت دولت] حکم صادر کند.

آقای علیزاده - حالا الآن که این جور است. بعد اگر طرف [= مالک] نسبت به قیمت تعیین شده‌ی زمینش اعتراض دارد، باید به دادگاه مراجعه کند. این درست نیست که ما در مورد این بحث، هر روز بخواهیم یک جور نظر بدهیم.

آقای مؤمن - عبارت تبصره الحاقی (۱) همین مصوبه چه بود؟ بالاخره خود دادگاه باید تشخیص بدهد که [توقف اجرای احکام خلغ ید ضرورت دارد یا خیر].

آقای علیزاده - بله، آنها را بفرمایید. اگر آنها را بفرمایید [که ایراد دارد]، من که راجع به آنها حرفی ندارم. هر چه محکم‌تر بشود، خوب است؛ اما در مورد اصل امکان تملک اراضی توسط دولت، ایرادی نباید باشد.

آقای مؤمن - تبصره الحاقی (۱) مصوبه که گفته است هیئت مرکب از فرماندار و استاندار و وزیر و ...!

آقای علیزاده - بله، اینها را [به عنوان ایراد] بفرمایید. نه، گفته «رئیس اداره ورزش و جوانان محل»؛ استاندار و وزیر نگفته است!

آقای مؤمن - بدتر!

آقای علیزاده - بله، بدتر است. رئیس اداره است. خیلی خب، حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار، شما بفرمایید.

آقای شب‌زنده‌دار - اینکه جناب آقای علیزاده می‌فرمایند مورد مصوبه‌ی فعلی مواردی است که اراضی تصرفی توسط دولت، [قبل از احداث ورزشگاه] از اراضی موات بوده یا حداقل در ظاهر به‌عنوان اراضی موات شناخته می‌شده‌اند، این مصوبه حتماً اطلاع دارد [و شامل همه‌گونه زمینی می‌شود]. یکی از مواردی که در شهر قم مدت‌ها بین آستانه‌ی حضرت معصومه

→

انقضای ۱۵ روز مهلت مجدد، ارزش تقویمی ملک که طبق نظر هیئت کارشناسی مندرج در ماده (۴) یا تبصره (۲) آن تعیین شده است، به میزان و مساحت مورد تملک به صندوق ثبت محل تودیع و دادستان محل یا نماینده وی سند انتقال را امضا و ظرف یک‌ماه به تخلیه و خلغ ید اقدام خواهد نمود و بهای ملک یا حقوق یا خسارات به میزان مالکیتی که در مراجع ذی‌ربط احراز می‌گردد، از سوی اداره ثبت به ذی‌حق پرداخت و اسناد قبلی ملک حسب مورد اصلاح یا ابطال و مازاد سپرده طبق مقررات مربوط به صندوق دولت مسترد می‌شود. اداره ثبت محل موظف است بر اساس سند انتقال امضاشده به‌وسیله دادستان یا نماینده وی، سند مالکیت جدیدی به میزان و مساحت اراضی، ابنیه و تأسیسات مورد تملک به نام دستگاه اجرایی صادر و تسلیم نماید.»

اگر به فروش راضی نشد، دادگستری کارشناس تعیین می‌کند که زمین را قیمت‌گذاری کند. بعد هم پول زمین را در صندوق ثبت محل تودیع می‌کنند تا ادامه‌ی کار انجام شود. سپس مأمور دادگستری با مراجعه به اداره‌ی ثبت اسناد و املاک، زمین را به نام وزارت آموزش و پرورش صادر می‌کند.^۱

→

و هرگاه مبلغ مورد معامله یا خسارت هریک از مالکین بیش از یک میلیون ریال باشد، بهای خرید ملک یا میزان خسارت و انجام معامله باید به تصویب هیئت مقرر در ماده (۷۱) قانون محاسبات عمومی و در مورد شهرداری‌ها به تصویب انجمن شهر برسد.

تبصره ۲- در صورت حصول توافق، دستگاه اجرایی موظف است حداکثر ظرف سه ماه نسبت به خرید ملک و پرداخت حقوق یا خسارات اقدام و یا آنکه انصراف خود را از خرید و تملک کتباً به مالک یا مالکین اعلام نماید. به هر حال، عدم اقدام به خرید یا اعلام انصراف در مدت مذکور به منزله انصراف است.»

۱. مواد (۴) و (۸) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران: «ماده ۴- هرگاه نسبت به تعیین بهای عادلانه اراضی و ابنیه و تأسیسات و حقوق و خسارات وارده بین دستگاه اجرایی و مالک توافق حاصل نشود، بهای عادلانه توسط هیئتی مرکب از سه نفر کارشناس رسمی دادگستری تعیین می‌گردد. کارشناسان یک نفر از طرف دستگاه اجرایی و یک نفر از طرف مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین و در صورت عدم توافق یا استتکاف به معرفی دادگاه صالحه محل وقوع ملک انتخاب می‌شوند. رأی اکثریت هیئت مزبور قطعی و لازم‌الاجرا است.

تبصره ۱- در صورتی که در محل کارشناس رسمی دادگستری وجود نداشته باشد، طبق ماده (۲۹) قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه مالک یا مالکین، کارشناس خود را حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ اعلام دستگاه اجرایی که به یکی از صور ابلاغ کتبی، انتشار در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا آگهی در محل به اطلاع عموم می‌رسد، تعیین ننماید و یا به علت مجهول بودن ملک، عدم تکمیل تشریفات ثبتی، عدم صدور سند مالکیت، اختلاف در مالکیت، فوت مالک و موانعی از این قبیل، امکان انتخاب کارشناس میسر نباشد، دادگاه صالحه محل وقوع ملک حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ مراجعه دستگاه اجرایی به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.

ماده ۸- تصرف اراضی، ابنیه و تأسیسات و خلغ ید ملک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک یا حقوق مالک مجاز نمی‌باشد؛ مگر آنکه در اثر موانعی از قبیل استتکاف مالک از انجام معامله، اختلافات مالکیت، مجهول بودن ملک، رهن یا بازداشت ملک، فوت مالک و غیره انجام معامله قطعی ممکن نگردد. در این صورت به‌منظور جلوگیری از وقفه با تأخیر در اجرای طرح به شرح زیر اقدام می‌شود:

چنانچه مالک ظرف یک ماه از تاریخ اعلام دستگاه اجرایی به یکی از انحاء مقرر در تبصره (۲) ماده (۴) برای انجام معامله مراجعه نکند یا از انجام معامله به نحوی استتکاف نماید، مراتب برای بار دوم اعلام و پس از

←

مصوبه، صرف نظر از فرمایشاتی که برخی آقایان داشتند - که فرماندار و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان خودشان در قضیه‌ی توقف اجرای احکام ذی‌نفع هستند و نظر آنها در خصوص ضرورت توقف اجرای احکام برای ما اطمینان‌آور نیست - باید گفت اصلاً خود حجیت قول این افراد به چه دلیل است؟ قول این افراد باید به صورت بینه‌ی شرعی غیرمعارض باشد تا حجت شود و علم‌آور و اطمینان‌بخش گردد. البته گاهی ممکن است امر پیچیده‌ای در میان باشد که بگوییم مثلاً چون بینه‌ی شرعی غیرمعارض نیست، نظر خبرگان و کارشناسان ملاک کار باشد. اما حالا آیا واقعاً تشخیص مسئله در اینجا، این قدر پیچیده است؟! باید این نکته را هم در مورد «ضرورت» عرض کنم که همان‌طور که آقا [= دکتر ابراهیمیان] فرمودند، ضرورت‌هایی که در این‌گونه موارد از آنها بحث می‌شود دقیقاً منطبق با ضرورت‌های فقهی نیست. در اینجا بحث این است که بالاخره هر منطقه‌ای باید ورزشگاهی داشته باشد، و داشتن ورزشگاه در هر منطقه خوب است؛ شهر بدون ورزشگاه، پرستیش پایین می‌آید و مسائل این‌چنینی در اینجا محاسبه می‌شود. خوب بنابراین یک راه‌حل برای این مشکل این است که از راه ولایت فقیه پیش برویم و ولی امر - با توجه به اقتضای این جور مصالح - تشخیص بدهند و امر بفرمایند که در چنین مواردی بالاخره مالکین اراضی [در این مدت دو سال] صبر کنند و دولت هم تا دو سال به تصرف خود در اراضی دیگران به شکلی که در مصوبه بیان شده، ادامه بدهد. اگر بخواهیم این مسئله را در چارچوب اعمال ولایت مطرح کنیم، آن وقت این مسئله‌ی هیئت سه نفره هم درست می‌شود؛ یعنی ولی امر می‌گوید: در فرضی که اکثریت این سه نفر بگویند [توقف اجرای احکام خلع ید ضروری است]، من [از این طریق] اعمال ولایت می‌کنم. با این حساب، دیگر ما احتیاج نداریم موضوع را شرعاً اثبات کنیم؛ چون در این ظرف مفروض، اعمال ولایت شده است. اما اگر بخواهیم طبق قواعد اولیه‌ی شرعی محاسبه کنیم، خوب این [واگذاری تشخیص ضرورت به کمیسیون سه نفره] اشکال دارد.

آقای علیزاده - خیلی خوب، آقای دکتر ره‌پیک، شما هم نظرتان را بفرمایید تا ببینیم چه می‌شود. بعد دیگر آقایان رأی‌گیری بفرمایند.

آقای ره‌پیک - ببینید، بحث این مصوبه در واقع به حقوق عمومی مربوط می‌شود؛ یعنی اصطلاحات، ادبیات و مثال‌هایی که در این مصوبه به کار می‌رود با بعضی مثال‌های شایعی که ما در حقوق

(علیها السلام) و وزارت ورزش اختلاف بود، همین ورزشگاه حیدریان است که در وسط شهر قم قرار دارد و قبلاً یکی از اراضی موقوفه‌ی آستانه بود. یک دعوی خیلی مفصلی بین آستانه‌ی حضرت معصومه (علیها السلام) و وزارت ورزش و جوانان بر سر این ورزشگاه وجود داشت.^۱ در خیلی موارد این‌طور اتفاقاتی می‌افتد که دولت اراضی مسلم مردم را اجاره کرده است یا [در اراضی آنها تأسیساتی بنا کرده است]. بنابراین مطلق نیست.

آقای علیزاده - بالاخره [این مصوبه شامل موضوع] اجاره نمی‌شود.

آقای شب‌زنده‌دار - بله، به آن مورد اختصاص ندارد. در اینجا اصلاً برخی حرف‌هایی که گفته شد، موضوعیت ندارد. اگر زمین تصرفی واقعاً موات بوده است، [مدعی خصوصی] اصلاً مالک آن نشده است.

آقای علیزاده - نه، بعداً [مدعی خصوصی] رفته و به موجب تصمیم دادگاه، ابطال کرده است.

آقای شب‌زنده‌دار - فرض بر این است که دادگاه - همین‌طور که توضیح دادند - حکم کرده است. بنابراین این‌طوری نیست که زمین متصرفی دولت، موات باشد. دومین نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که در شرع، حکم هر موضوعی راه اثباتی دارد و باید شرعاً اثبات شود که این موضوع این حکم را دارد. بنابراین این موضوع [= ضرورت توقف اجرای احکام مقرر در این مصوبه] هم باید شرعاً ثابت شود؛ آن وقت این هیئت سه نفره‌ای که در اینجا [تبصره الحاقی (۱)] - بدون هیچ شرایطی - تعیین شده‌اند، چطور می‌توانند این مسئله را اثبات کنند؟!

آقای علیزاده - خیلی خوب حالا.

آقای شب‌زنده‌دار - بالاخره یا قول این سه نفر باید برای مجری مصوبه اطمینان‌آور باشد یا اینکه بینه‌ی شرعی غیرمعارض ارائه شده باشد. پس اطلاق این سخن که هر چه این سه نفر نظر دادند، درست است، ولو معارض داشته باشد یا دیگران بر خلاف آنها نظر به عدم ضرورت توقف اجرای احکام بدهند، صحیح نیست.

آقای علیزاده - بعضی افراد، اصلاً به ورزش اعتقادی ندارند.

آقای شب‌زنده‌دار - بنابراین در مورد تبصره‌ی الحاقی (۱)

۱. گفتنی است در نهایت در سفر مقام معظم رهبری به قم (۱۳۸۹/۷/۲۷) - ۱۳۸۹/۸/۷ با اجازه مقام معظم رهبری، این ورزشگاه در اختیار اداره ورزش و جوانان استان قم قرار گرفت.

هم سر این بحث ندارد که این زمین متعلق به مالک است و دولت هم آن را تصرف کرده است.

آقای علیزاده - مدعی [= دولت] می‌خواهد جلوی آن [اجرای حکم خلع ید و قلع و قمع] را بگیرد.

آقای ره‌پیک - مدعی ضرورت - که دولت است - ضرورت را تشخیص داده و احراز کرده است. لذا اصلاً این بحث طرف معنا ندارد. می‌گوید دولت اگر طرحی داشت و برای اجرای آن به اراضی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیاز داشت، طبق قانون سال ۱۳۵۸ و این ماده‌ای که پیرو آن است [= لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ و تبصره الحاقی مصوب ۱۳۸۸/۲/۲]، دولت می‌تواند اقدام کند و آن را به تملک خود درآورد. همان‌طور که [آقای ابراهیمیان هم] اشاره کردند، اصلاً در اینجا ترافعی در کار نیست که دو طرف [مدعی و مدعی‌علیه] داشته باشد. این مصوبه می‌گوید: اگر به تملک برخی اراضی مردم نیاز داشتی، می‌توانی از باب حاکمیت، حکومت و حقوق عمومی، درخواست تملک بکنی. قانون در آن ماده‌ی اصلی [= تبصره الحاقی لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۸۸/۲/۲] به دولت شش ماه فرصت داده بود که در این مصوبه‌ی جدید این فرصت را به دو سال تبدیل کرده‌اند، به‌اضافه‌ی اینکه حق اخذ اجرت‌المثل مدت تصرف و بعضی از شرایط خاص را هم پیش‌بینی کرده‌اند.

در خصوص صحبتی که حاج‌آقای مدرسی فرمودند، متعذر بودن تخلیه و استرداد اراضی و مستحذات [در تبصره الحاقی لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۸۸/۲/۲]، بنا به تشخیص مرجع صادرکننده حکم، نسبت به دولت است - که متصرف زمین مردم شده است - و نه مالک که اراضی او تصرف گردیده است. بنابراین، مقصود از تعبیر «متعذر بودن تخلیه و استرداد اراضی و مستحذات» در این تبصره، همان مصالح عمومی است که در احداث مدرسه، بیمارستان، ورزشگاه و امثال اینها وجود دارد.

حالا دیگر در این بحث که مرجع تشخیص مصالح در استان یا شهرستان چه کسی است، مدعی و مدعی‌علیه وجود ندارد که در تشخیص «ضرورت» دعوا بشود؛ چون مالکیت مالک به حکم قطعی دادگاه، محرز و حکم قطعی [مبنی بر خلع ید و قلع و

خصوصی و روابط بین افراد درباره‌ی «ضرورت» می‌زنیم، فرق می‌کند. دولت و مراکز عمومی در همه‌ی زمان‌ها خصوصاً در مواقع خاص مثل زمان جنگ، زمین‌های مردم را برای ساخت پادگان و آموزش سربازان در تصرف می‌گرفتند. این ضرورت و مصلحت در استفاده از زمین‌های مردم واقعاً به معنای آن ضرورت به معنای مضیق [فقهی‌اش] نبود. تعبیری که در ماده (۱) همین قانون سال ۱۳۵۸ [= لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷] به کار برده، این است که گفته: هرگاه دستگاه دولتی برای اجرای طرح‌های [به اراضی، ابنیه، مستحذات، تأسیسات و سایر حقوق مربوط به اراضی مذکور متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی] نیاز داشته باشد.^۱ مصوبه‌ی فعلی هم پیرو همان قانون است؛ یعنی تعبیری مثل «مصلحت عمومی» [و «ضرورت»] در چهارچوب طرح‌های مصوب دولت جمهوری اسلامی ایران معنا می‌شوند. این معنای مصالح است. در آن قانون سال ۱۳۵۸ ملاحظه بفرمایید. آنجا [در ماده (۱)] گفته که هرگاه برای اجرای برنامه‌های دولتی، اراضی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی مورد نیاز باشد، [دولت می‌تواند آن را به تملک خود درآورد]. خب، الان می‌بینیم که شهرداری مثلاً برای ساخت یک پل چه تعداد از خانه‌های مردم را تخریب می‌کند. خب، ضرورت ساخت این پل، واقعاً مانند آن ضرورتی که در حفظ جان و امثال آن باید لحاظ شود که نیست. نکته‌ی دیگر این است که واقعاً در این مصوبه، بحث مدعی و مدعی‌علیه در میان نیست که بگوییم فرماندار و رئیس اداره‌ی ورزش و جوانان محل که در آن هیئت تشخیص ضرورت توقف اجرای احکام شرکت می‌کنند، مدعی هستند یا نه. قضیه این‌طور است که حکمی قضایی صادر و قطعی شده است و اصلاً کسی

۱. ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران: «ماده ۱- هرگاه برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی وزارتخانه‌ها یا مؤسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت، همچنین شهرداری‌ها و بانک‌ها و دانشگاه‌های دولتی و سازمان‌هایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام باشد و از این پس دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند، به اراضی، ابنیه، مستحذات، تأسیسات و سایر حقوق مربوط به اراضی مذکور متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیاز داشته باشند و اعتبار آن قبلاً وسیله دستگاه اجرایی یا از طرف سازمان برنامه و بودجه تأمین شده باشد، «دستگاه اجرایی» می‌تواند مورد نیاز را مستقیماً یا به‌وسیله هرسازمان خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون خریداری و تملک نماید.»

هم فرمودند، این کار اصلاً معنا ندارد. قلع و قمع بشود؛ یعنی ساختمان‌ها، تأسیسات و ورزشگاه‌هایی که دولت در این زمین ساخته است، باید از بین برود. من می‌خواهم این را عرض کنم که این بحث [توقف اجرای احکام قطعی خلع ید و قلع و قمع]، مسئله‌ای نیست که صرفاً ما خودمان بخواهیم کنار بنشینیم و درباره‌ی آن نظر بدهیم. فرض بر این است که شخصی که ادعا می‌کرده دولت بدون کسب رضایت او در زمین او ساختمان‌سازی کرده است، در دادگاه مالکیت خودش را هم - اگر محل شبهه بوده است - از طریق قانونی اثبات کرده است. البته همان‌طور که آقای دکتر اسماعیلی فرمودند، تصرف زمین هم ممکن است غاصبانه یا از روی جهل بوده باشد. حالا مالک با مراجعه به دادگاه، علیه دولت - که ممکن است وزارت ورزش و جوانان و یا اداره‌ی ورزش و جوانان استان یا شهرستان باشد - حکم گرفته است و می‌گوید که راضی نیست که در زمین او ورزشگاه یا ساختمان ورزشی باشد و بنابراین، درخواست می‌کند که حکم خلع ید و قلع و قمع، اجرا و زمینش تخلیه شود. قاضی هم که علی‌الغرض متوجه است و با رعایت همه‌ی جوانب قانونی به پرونده رسیدگی کرده است، می‌گوید: بله، مالکیت مالک مشخص است و حکم باید اجرا شود و دولت (مدیر ورزشی شهر یا وزارتخانه) باید ساختمان‌هایش را خراب کند و زمین را پاک و پاکیزه به مالک تحویل بدهد. در اینجا فرض بر این است که قاضی واجد شرایط بوده و با آگاهی کامل رأی خود را صادر کرده و حکم صادره هم تمام مراحل قانونی خود را طی کرده است. خب، اگر کار قضایی به این مرحله رسید، قهراً مدیر ورزشی شهر یا وزیر و هر کس که تصرف زمین را انجام داده است، محکوم به تخلیه و تحویل زمین به مالک است نه اینکه خود مالک پیگیری پس‌گرفتن زمینش باشد. از نظر شرعی هم فتوای فقها همین است.^۱ [وزارتخانه‌ای] زمین مردم را تصرف کرده و در آن

قمع] صادر شده است. بحث این است که الآن حاکمیت و دولت [در جایگاه شخصیت حقوقی حقوق عمومی]، وجود ضرورت را تشخیص بدهند، نه به‌عنوان اشخاص حقیقی.

آقای علیزاده - بحث در مورد این مصوبه کافی است. البته من یک اشتباه کردم و الآن که حاج‌آقای هاشمی شاهرودی را دیدم، یادم آمد که «مصوبه مربوط به ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش» که مصوب سال ۱۳۸۴ بود به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت.

آقای جنتی - در این‌گونه موارد حاج‌آقای مؤمن معتقدند قضاوت‌هایی که ما در جلسات خودمان [درباره‌ی مواردی مثل همین بحث تشخیص ضرورت توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع و ابقای اماکن دولتی] می‌کنیم، واقعاً قضاوت‌های کارشناسی نیست و اگر بخواهیم قضاوت‌هایمان کارشناسانه باشد، باید از نمایندگان طرفین مسئله بخواهیم در جلسات ما حاضر شوند و توضیح بدهند که چه مشکلاتی دارند که می‌خواهند به استناد تشخیص ضرورت آنها را حل کنند. اصولاً ضرورت‌های مد نظرشان چیست، آنها را چگونه تشخیص می‌دهند و اصلاً چه مواردی را ضرورت محسوب می‌کنند و چه مواردی را ضرورت نمی‌دانند. بنابراین، برای صدور رأی نهایی باید از آنها نظرخواهی کنیم. ما همین‌طور دورادور می‌نشینیم خودمان برای خودمان یک فکری می‌کنیم، می‌بریم و می‌دوزیم! من این روش را درست نمی‌دانم. در چنین مواردی باید از طرفین بخواهیم بیایند و توضیحات لازم را بدهند.

آقای مؤمن - در این مصوبه - هر چند اطلاق داشته باشد و به قول آقای اسماعیلی هر سه فرض مختلف را هم شامل بشود - فرض بر این است که مالکان زمین‌ها از دولت به دادگاه شکایت کرده و دادگاه هم پس از بررسی، به نفع مالک، حکم خلع ید و قلع و قمع صادر کرده است؛ یعنی قاضی دادگاه - که یک مقام رسمی است و علی‌الغرض حواسش جمع است [و به کلیه‌ی جوانب امر مطلع است] - گفته است دولت باید حتماً زمین مالک را تخلیه کند و تأسیسات باید تخریب شوند. [در نتیجه] «ضرورت» به معنای اینکه ملک مردم در دست دولت باقی بماند، نیست. قاضی دادگاه گفته است که حتماً باید این ساختمان خراب بشود و زمین به مالک داده بشود. آن وقت اینکه این هیئت سه‌نفره بگوید ضرورت دارد [که این احکام قطعی قضایی اجرا نشود]، یعنی چه؟! همان‌طور که آقای شب‌زنده‌دار

۱. «يجب ردّ المغصوب الی مالکة مادام باقیاً و إن کان فی ردّه مؤثراً، بل و إن استلزم ردّه الضرر علیه، حتی أنه لو أدخل الخشب المغصوبه فی بناء لزم علیه إخراجها و ردها لو أرادها المالك و إن أدى إلى خراب البناء، و کذا إذا أدخل اللوح المغصوب فی سفینة يجب علیه نزع و ردّه إلا إذا خيف من قلعه الفرق الموجب لهلاك نفس محترمة أو مال محترم لغیر الغاصب الجاهل بالغصب: ردّ چیز غصب‌شده به مالک آن - مادامی که باقی است - واجب است اگر چه برگرداندن آن هزینه داشته باشد بلکه اگر چه ردّ آن مستلزم ضرر بر او باشد. حتی، اگر چوب غصبی را داخل ساختمانی نموده باشد، لازم است که - در صورت خواستن مالک - آن را بیرون آورد، اگر چه به خراب شدن

آن را به این صورت تصویب کرد:

«ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش تا پایان برنامه چهارم توسعه متوقف می‌شود. مدت مذکور قابل تمدید نمی‌باشد.»

ماده ۲- وزارت آموزش و پرورش موظف است ظرف مدت مذکور در ماده (۱)، با مالکان از طریق خرید زمین یا دادن زمین عوض و یا راه‌های دیگر، توافق نماید. یعنی در نهایت با نظر مجمع، مصوبه به همان نحوی تصویب شد که دولت و مجلس آن را پیش‌بینی کرده بودند و امکان اجاره‌ی املاک تصرفی برای دولت فراهم شد. در ادامه‌ی آن قانون هم آمده است: «هیئت وزیران موظف است بودجه و اعتبار مورد نیاز را به نحوی تأمین کند که تا پایان برنامه چهارم اجرای این قانون تحقق یابد.»

تبصره- در صورت عدم حصول توافق، بهای زمین براساس قیمت کارشناسی رسمی روز به نفع مالک، در صندوق دادگستری سپرده می‌شود و سند ملک به نام دولت صادر می‌گردد.»

آن زمان شما مصوبه‌ی مجلس را قبول نفرمودید که در نهایت به مجمع رفت و به تصویب مجمع رسید. البته مجمع هم در آن وقت مصوبه را به شکل خوبی تصویب کرد. تقریباً بهتر از مصوبه‌ی فعلی مجلس که در دست بررسی ما است.

آقای ابراهیمیان - اگر بپذیرید که حاکم اسلامی [باید ضرورت ابقای تأسیسات ورزشی در زمین‌های دیگران را تأیید کند]، مشکل حل می‌شود.

آقای عزیززاده - حالا حاکم اسلامی کیست؟ در قانون ما، حاکم یعنی قاضی.

آقای ابراهیمیان - نه، این‌طور نیست. حاکم اسلامی یعنی حکومت اسلامی، نظام اسلامی.

آقای عزیززاده - نظام اسلامی که [ضرورت‌ها را] مورد به مورد تشخیص نمی‌دهد.

آقای ابراهیمیان - چرا نتواند؟ اگر تشخیص داد که این زمین به دلیل مصالح، برای دولت باشد، چرا نتواند؟ بعد از اینکه دادگاهی تأکید کرد که بله، فلان زمین متعلق به این آقا است، بعد اجازه بدهد که حالا دولت این زمین را تملک و تصاحب کند. هیچ فرقی بین این دو تا وجود ندارد. تفاوتی بین اینها وجود ندارد.

آقای عزیززاده - نباید اجازه بدهیم که دولت خیلی راحت این کارها را بکند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اصلاً توسعه‌ای که امروز در کشور به ورزش داده می‌شود، چه ضرورتی دارد؟ چون بعضی از این

ساختمان ساخته است. حالا قاضی می‌گوید بی‌جهت زمین مردم را تصرف کرده‌ای و الآن که مالک از تو شکایت کرده، پس از رسیدگی، دادگاه تشخیص داده است که وزارتخانه باید ساختمانش را خراب کند و زمین را به مالک تحویل دهد. حالا مدیر ورزشی که خودش باید زمین را تحویل بدهد، چگونه می‌گوید فعلاً ضرورت دارد که من این زمین را در اختیار خود داشته باشم؟ اصلاً او چه کاره است که می‌گوید ضرورت دارد [این احکام اجرا نشود]؟ الآن نمایندگان مجلس در این اصلاحیه همین را می‌گویند دیگر. در تبصره الحاقی (۱) می‌گویند: «ضرورت ابقای اماکن مذکور در متن ماده واحده، بر اساس نظر اکثریت هیئتی مرکب از رئیس دادگستری، فرماندار و رئیس اداره ورزش و جوانان محل تشخیص داده می‌شود.» خب، این یعنی همان کسی [رئیس اداره ورزش و جوانان محل] که به حکم دادگاه باید تأسیسات را خراب و زمین را به مالک تحویل دهد، جلوی اجرای حکم را بگیرد! فرماندار هم که بعد از اینکه دادگاه حکم کرده، کاره‌ای نیست. مفاد تبصره الحاقی (۱) مصوبه را غیر از این حالتی که گفتم، نمی‌شود به شکل دیگری تصور کرد.

آقای عزیززاده - قبلاً هم در مورد ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش، چنین مباحثی که الآن داریم، مطرح شد و آقایان فقهای شورا هم چند ایراد به آن مصوبه گرفتند. از جمله‌ی آن ایرادات این بود: «مصوبه از این جهت که ناظر بر عدم اجرای احکام قطعی قضایی است و توقف احکام قضایی صادره علاوه بر ضرورت وجود دلایل کافی شرعی و قانونی نیازمند است تا مراحل قانونی آن از جهت شکلی طی شود، خلاف شرع شناخته شد.»^۱ بعد از این مجلس دوباره آن مصوبه را اصلاح کرد و برای تأیید به شورای نگهبان فرستاد. ولی باز هم آقایان اعضای شورا آن را تأیید نفرمودند. بعد [با اصرار مجلس بر مصوبه‌ی خود، بر اساس اصل (۱۱۲) قانون اساسی]، این مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت. مجمع تشخیص هم [در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۴]

→

ساختمان منتهی شود. و همچنین اگر تخته‌ی غضبی را در کشتی قرار دهد واجب است که آن را از کشتی بکند و به صاحبش برگرداند مگر اینکه از کندن آن، ترس این باشد که کشتی غرق شود و موجب هلاکت نفس محترم یا مال محترمی که مال غیر غاصب است که غضب را نمی‌داند، شود.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، کتاب الغصب، مسئله ۱۵، ص ۱۷۷.

۱. نظر شماره ۸۴/۳۰/۱۳۷۰۰ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۵ شورای نگهبان نسبت به لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۸۴/۷/۲۶ مجلس شورای اسلامی.

ورزش‌هایی که ترویج می‌شود، بدآموزی دارد.

آقای ابراهیمیان - [با ترویج ورزش] می‌خواهند به‌نحوی جوانان را از کشیدن مواد مخدر در گوشه و کنار پارک‌ها، [برای انجام یک کار مفید] جمع کنند.

آقای علیزاده - اگر می‌خواهید به این مصوبه ایراد بگیرید، همان ایرادی که قبلاً در خلاف شرع بودن آن لایحه [ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش] گرفتیم، همان ایراد را بگوییم.

آقای جنتی - معنای فرمایش شما این است که این مصوبه از اصل، خلاف شرع است.

آقای علیزاده - اگر موافقت همان ایراد قبلی را بگیریم و برای مجلس بفرستیم. آنها هم [احتمالاً با اصرار بر مصوبه‌شان]، آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌فرستند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - حالا البته آن مصوبه‌ی آموزش و پرورش، یک کار خیر است ...

آقای علیزاده - بله، با این حال باز هم آقایان فقهای شورای نگهبان آن را تأیید نکردند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بله، ما آن مصوبه را هم قبول نکردیم و [با اصرار مجلس بر نظر خود]، مصوبه به مجمع رفت. حالا چگونه این مصوبه را برای ورزش تأیید کنیم؟!

آقای مدرسی‌یزدی - واقعاً [در بعضی شرایط] بر مالک زمین واجب است خودش زمینش را به دولت ارائه بدهد. خب، این مصوبه هم آنچه را که بر مالک واجب است، امر می‌کند که انجام بدهد.

آقای مؤمن - قاضی حکم قلع و قمع صادر کرده است.

آقای مدرسی‌یزدی - موردی است. من به صورت کلی عرض می‌کنم.

آقای علیزاده - حضرت آیت‌الله مدرسی‌یزدی، شما قبلاً هم [در بررسی لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش] همین ایراد را فرمودید.

آقای مدرسی‌یزدی - بنده کبرای قضیه را عرض می‌کنم. اگر واقعاً این ورزشگاه یا تأسیسات ورزشی در یک محیطی باشد که بچه‌ها و جوانان آن محل غیر از آنجا، محل دیگری برای ورزش نداشته باشند، خب، [اگر همین یک ورزشگاه هم تعطیل شود]، جوانان این منطقه معتاد و گرفتار مواد مخدر و این جور مسائل می‌شوند.

آقای علیزاده - حالا همین [ایراد خلاف شرع بودن] را بگوییم.

ایراد این مصوبه هم مانند ایراد آنجا [لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش] است.

آقای مدرسی‌یزدی - نه، نمی‌شود. اگر مثل آنجا بود که حرفی نبود. ما فرض را می‌گوییم. کبرا است. بنده نمی‌توانم درباره‌ی کبرای قضیه [-] که نیاز جوانان به تأسیسات ورزشی است [-] مناقشه کنم. بحث صغروی آن هم که به‌عهده‌ی ما نیست.

آقای هاشمی‌شاهرودی - پس حکم صادره‌ی قاضی را نمی‌شود لغو کرد.

آقای مدرسی‌یزدی - نه، قاضی دو مرحله بحث دارد.

آقای ابراهیمیان - [آیا شما] می‌دانید در وضعیت اقتصادی الآن ما، تخریب یک ورزشگاه چه هزینه‌ای به دولت و کشور تحمیل می‌کند؟ حالا شما حساب کنید اگر ده تا ورزشگاه قلع و قمع و تخریب شود، [چه پیش خواهد آمد؟]

آقای مدرسی‌یزدی - در درازمدت نفع [خلع ید و تخریب این ورزشگاه‌ها] بیشتر است تا برخی افراد دیگر از این غلط‌ها نکنند و اموال مردم را بدون جلب رضایت مالک تصرف نکنند.

آقای علیزاده - حضرت آیت‌الله مدرسی، اجازه بدهید آن ایراد سابق [مربوط به ماده (۱) لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش] را برایتان بخوانم، بعد ببینید آن را [برای این مصوبه هم] قبول دارید یا نه؟ ایراد این‌طور بوده است: «ماده واحده و تبصره‌های آن از این جهت که ناظر بر عدم اجرای احکام قطعی قضایی است و توقف احکام قضایی صادره هم علاوه بر ضرورت، به وجود دلایل کافی شرعی و قانونی نیازمند است تا مراحل قانونی آن از جهت شکلی طی شود، خلاف موازین شرع می‌باشد.» خب، حالا چه می‌فرمایید؟

آقای هاشمی‌شاهرودی - همین خوب است.

آقای مدرسی‌یزدی - ببینید، [در مورد این احکام] دو بحث مطرح است: یک وقت گفته می‌شود، قاضی به این دلیل که دولت اموال مردم را غصب کرده، حکم خلع ید و قلع و قمع صادر کرده است. خب، هر مالی اگر غصبی باشد باید به صاحبش برگردانده شود. در اینکه حرفی نیست. اما یک وقت گفته می‌شود که قاضی به رغم توجه به حکم اولی، از باب عدم اختلال در نظم جامعه، دستور عدم تخریب و باقی ماندن ملک در دست دولت را می‌دهد. اینجا قضیه‌اش متفاوت از حالت اول است و می‌توان نسبت به توقف اجرای حکم بحث کرد.

آقای مؤمن - قاضی آن‌طور که فهمیده است و به عنوان یک قاضی فهیم، حکم [خلع ید و قلع و قمع صادر] کرده است. شما

فرض می‌کنید که قاضی این شرایط را نفهمیده و درک نکرده است؟

آقای مدرس‌یزدی - حاج‌آقا، ما در مورد فرض واقعی صحبت می‌کنیم؛ فعلاً کاری به [صحت یا عدم صحت] تشخیص قاضی نداریم.

آقای مؤمن - شما با این فرض، دارید از موضوع خارج می‌شوید.

آقای مدرس‌یزدی - نه، از موضوع خارج نمی‌شویم.

آقای مؤمن - فرض بر این است که قاضی، یعنی قاضی صالح، عالم و دقیق، حکم خلع ید و قلع و قمع را صادر کرده است.

آقای مدرس‌یزدی - [بله، ولی توجه داشته باشیم، قاضی ممکن است] از حیث اختلال به جامعه حکم صادر نکرده باشد، بلکه صرفاً از حیث قانونی حکم را صادر کرده باشد.

آقای مؤمن - نه، این چه حرفی است که می‌زنید؟! قاضی با توجه به همه‌ی جهات قضیه، حکمش را صادر می‌کند.

آقای مدرس‌یزدی - نخیر، قاضی از حیث اینکه دولت آمده و اراضی مربوط به غیر را غصب کرده، حکم خود را این‌طور صادر کرده است. چون «الغصبُ کُلُّهُ مَرْدُودٌ»^۱ پس دولت را محکوم کرده که باید اراضی تصرفی را به صاحبانش برگرداند. اما حالا این مصوبه، بحث اراضی تصرف‌شده را در سطح دیگری دارد مطرح می‌کند؛ به مالک می‌گوید: این زمین متعلق به تو است و ما هم قبول داریم، دولت هم که تصرف کرده است، قانوناً باید زمین شما را پس بدهد، ولی فعلاً چون تخلیه‌ی زمین موجب اختلال نظام می‌شود و حفظ نظام هم بر همه و حتی خود شما واجب است، ضرورت دارد [که تا چند وقت حکم تخلیه‌ی زمین را اجرا نکنیم و زمین فعلاً در اختیار وزارت ورزش و جوانان باقی بماند].

آقای علیزاده - آقای مدرس‌یزدی، شما هر عبارتی که در مورد مصوبه مد نظرتان است، بفرمایید تا آن را به رأی بگذاریم.

آقای هاشمی‌شاهرودی - آقای مدرس‌یزدی، بحث اختلال نظام که در این مصوبه مطرح نشده است.

آقای مدرس‌یزدی - بحث «ضرورت» را مطرح کرده است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - به نظر شما ضرورت و اختلال نظام با

هم یکی هستند؟!]

آقای مدرس‌یزدی - بله.

آقای اسماعیلی - [نه، بین این دو] اختلاف است.

آقای جنتی - نه، [اختلال نظام] یک چیز دیگر [غیر از ضرورت] است.

آقای مدرس‌یزدی - اختلال نظام یکی از مصادیق ضرورت است. در فرض این مصوبه بر همه حتی مالک زمین واجب است نظام را حفظ کنند و حفظ نظام هم به این است که مالک دو سال صبر کند [و در این مدت، وزارت ورزش و جوانان اجازه‌ی تصرف داشته باشد تا راه‌حل اساسی پیدا شود]. ما نمی‌گوییم در این مدت حق مالک را ندهند، بلکه دولت باید اجازه‌ی مالک را هم بپردازد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - یعنی اگر [ورزشگاه‌ها و تأسیسات ورزشی] را خراب کنند، نظام ساقط می‌شود؟!]

آقای مدرس‌یزدی - اختلال نظام.

آقای هاشمی‌شاهرودی - [با خراب شدن چند ورزشگاه] چه اختلال نظامی پیدا می‌شود؟! [مد نظر مصوبه]، همان ضرورت است.

آقای مدرس‌یزدی - بله، موجب اختلال کلی در نظام و نظم جامعه که می‌شود. اگر مثلاً قصابی نباشد، نظام ساقط می‌شود؟!]

آقای هاشمی‌شاهرودی - نیاز و ضرورت غیر از اختلال نظام است.

آقای مدرس‌یزدی - اگر قصابی نباشد نظام ساقط می‌شود؟ خیلی از فقها، واجبات نظامیه را گفته‌اند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در ذهن شما، واژه‌ای که در مصوبه نیامده (= اختلال نظام) [با واژه ضرورت خلط شده است]. به مجرد اینکه ضرورت و نیاز [احساس شد، اجرای احکام متوقف می‌شود].

آقای مدرس‌یزدی - حاج‌آقا، اشتباه می‌فرمایید. شما نیاز را با ضرورت قاطی می‌کنید. مصوبه می‌گوید ضرورت نه نیاز.

آقای هاشمی‌شاهرودی - ضرورت هم مثل نیاز است.

آقای مدرس‌یزدی - نخیر.

آقای هاشمی‌شاهرودی - نیاز، همان ضرورت است. وزارت ورزش و جوانان می‌گوید [فعلاً ابقای ورزشگاه‌ها و تأسیسات ورزشی] ضرورت دارد؛ چون ورزشکاران به آنها نیاز دارند و می‌خواهند در این ورزشگاه‌ها برای مسابقات خارج از کشور آماده شوند!

۱. «قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ: وَلَهُ، أَى الْإِيمَانُ، صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْقَضْبِ، لِأَنَّ الْقَضْبَ كُلُّهُ مَرْدُودٌ» حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.ق، ج ۲، ص ۴۵۴.

ایراد شورای نگهبان به لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش] را ببینید و اگر می‌خواهید به نحوی آن را اصلاح کنید [تا همان ایراد را به این مصوبه هم بگیریم و برای مجلس بفرستیم]. آن نظر قبلی شورا را هم خود جناب‌عالی با امضای مبارکتان، امضا کرده‌اید.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بله، این اشکال، درست است.

آقای علیزاده - در آن ایراد به لایحه [ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت] آموزش و پرورش فرموده بودید: «ماده (۱) از این جهت که ناظر بر عدم اجرای احکام قطعی قضایی است و توقف احکام قضایی صادره علاوه بر ضرورت وجود دلایل کافی شرعی و قانونی، نیازمند است تا مراحل قانونی آن، از جهت شکلی طی شود، خلاف شرع می‌باشد». آن مصوبه [با توجه به اصرار مجلس بر نظر خود]، بعداً به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت. مجمع هم این‌طور نظر داد که قاضی ضرورت را تشخیص بدهد؛ اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش تا فلان سال [= پایان برنامه چهارم توسعه] متوقف بماند؛ وزارت آموزش و پرورش هم موظف شده که برود و رضایت مالکان را بگیرد، یا زمینش را بخرند یا به او زمین معوض بدهند یا به طریق دیگری با او سازش کنند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در تبصره الحاقی (۱) مصوبه‌ی فعلی، ضرورت ابقای اماکن ورزشی را به هیئت اجرایی داده است.

آقای علیزاده - بله، در این مصوبه برای این کار هیئتی تعیین کرده است. خوب، اگر موافقید ایراد را مثل همان قبلی [لایحه ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش مصوب سال ۱۳۸۴] بنویسیم.

آقای یزدی - بله، همین را بنویسید. درست است.

آقای علیزاده - آقایانی که موافقت این‌طور بنویسیم، رأی بدهند. خیلی خوب، چهار رأی داریم. پس این‌طور می‌نویسیم: علی‌رغم اصلاح به عمل آمده، این ایراد را دارد.

آقای اسماعیلی - نه، این تبصره، جدید است. اصلاً آن تبصره‌ی الحاقی این مشکل را ایجاد کرده است.

آقای علیزاده - بله، تغییرات ایجاد شده در ماده واحده و تبصره‌های آن، علی‌رغم اصلاحات صورت‌گرفته، اشکال [جدیدی ایجاد کرده است].

آقای مؤمن - [در ماده واحده مصوبه گفته است، فقط اجرای

آقای مدرسی‌یزدی - اگر ضروری باشد، [ابقای ورزشگاه‌ها و تأسیسات ورزشی اشکال ندارد].

آقای هاشمی‌شاهرودی - چه ضرورتی دارد؟

آقای مدرسی‌یزدی - اگر بناست [با بی‌اعتنایی به ورزش]، جوانان ما به اعتیاد به مواد مخدر مبتلا شوند، [ابقای تأسیسات ورزشی ضرورت دارد]. این ضرورت است؛ پس بنابراین، بر خود مالکان این زمین‌ها هم واجب است [که فعلاً از تصرف شخصی در این زمین‌ها صرف نظر کنند]. در این مصوبه هم اعزام ورزشکاران به مسابقات خارجی نیامده است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اصل ورزش کردن به این شکلی که شما می‌فرمایید، ضروری نیست.

آقای مدرسی‌یزدی - پس بنابراین، شما با این مصوبه، مالک زمین را به انجام کاری که بر خود او واجب است [یعنی حفظ نظام جامعه] مجبور می‌کنید. به نظر من [برای تأیید این مصوبه] حتی به اعمال ولایت هم نیازی نیست؛ چون حفظ نظام بر مالک زمین هم واجب است. نظر من این است.

آقای جنتی - مثل اینکه ما کم‌کم داریم در اصل ضرورت هم شک می‌کنیم. حاج آقای شاهرودی، در اینکه بچه‌های مردم باید سالم باشند، شکی نیست. یکی از راه‌های سلامت بودن جوانان هم این است که بروند ورزش کنند. جوانان باید ورزشگاه و استخر داشته باشند تا بروند شنا کنند. باید ورزش بکنند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - زمین‌های بایر هست، آنها را بسازند تا جوانان ورزش کنند. چرا برای این کار زمین‌های مردم را بگیرند؟

آقای جنتی - یکی از راه‌های سالم ماندن جوانان این است که وقت جوانان با ورزش گرفته شود و از ولگردی و خیابان‌گردی و خلاف‌کاری آنها جلوگیری شود. اسم همه‌ی اینها را «ضرورت» می‌گذاریم. به دلیل وجود این ضرورت‌ها باید ورزشگاه درست بشود، استخر باید باشد تا جوانان بتوانند ورزش کنند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بله، ولی چرا [وزارت ورزش و جوانان برای ساخت ورزشگاه و استخر] زمین‌ها و املاک مردم را گرفته و ورزشگاه ساخته است؟

آقای جنتی - اگر می‌خواهید به جزئیات و خصوصیات این کار اشکال وارد کنید، ایرادی ندارد، ولی اصل این کار [و ضروری بودن آن را زیر سؤال نبرید].

آقای هاشمی‌شاهرودی - عجب حرفی است.

آقای علیزاده - حضرت آیت‌الله جنتی، شما عبارت ایراد قبلی [=

احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات ورزشی که] «ابقای آنها ضروری است»، متوقف می‌شود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - دولت که خودش این همه املاک دارد، چرا املاک اشخاص را تصرف می‌کند؟

آقای یزدی - بله، دولت اموال این و آن را می‌گیرد. دولت موظف است نیازهای اجتماعی مردم را فراهم کند. دولت همان‌طور که موظف است راه و جاده بسازد و اتوبوس تهیه کند، موظف است ورزشگاه و استخر هم بنا کند. اما برای این کارها باید املاک مردم را از آنها بگیرد و تهیه کند؟!

آقای هاشمی‌شاهرودی - اصلاً دولت موظف است اموال مردم را حفظ کند. یکی از واجبات حکومت، حفظ املاک مردم است.

آقای یزدی - [مسلم است که دولت در تصرف املاک و اراضی مردم] کار خلافی کرده است. حالا با اینکه کار خلافی انجام شده، ضرورتاً بگوییم که این کار خلاف همین‌طور استمرار داشته باشد؟! البته تشخیصش [تشخیص ضرورت در این موارد] خیلی مشکل است.

آقای علیزاده - حاج‌آقای مؤمن، در مورد موقوفات چه می‌فرمایید؟ یک ایرادی که آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] در قم به مصوبه گرفته‌اند این است که ممکن است بعضی زمین‌های موقوفی متولی خاص داشته باشند و در اختیار فرد یا گروه خاصی باشند.^۱

آقای مؤمن - بله، در این مصوبه در مورد موقوفات به‌طورکلی گفتند اگر سازمان اوقاف تشخیص داد که این [مثلاً تبدیل شدن موقوفه به ورزشگاه]، تبدیل به احسن است، می‌شود این کار را انجام داد؛ در صورتی که در جایی که موقوفه متولی خاص داشته باشد، سازمان اوقاف نمی‌تواند درباره‌ی آن نظر دهد. ایراد مجمع مشورتی - فقهی این است: «اطلاق منوط نمودن مصلحت موقوفه به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه خلاف شرع دانسته شد؛ زیرا در موقوفاتی که متولی خاص دارد، ملاک، تشخیص متولی خاص می‌باشد.» این ایراد هم وارد است.

آقای علیزاده - اگر به این ایراد رأی می‌دهید، بفرمایید.

آقای یزدی - مجمع مشورتی - فقهی شورای نگهبان گفته است: «در موقوفاتی که متولی خاص دارد، ملاک تشخیص متولی

خاص است». اما در مورد موقوفات عام هم می‌شود گفت. **آقای مؤمن -** بله، اطلاق تبصره الحاقی (۳) اشکال دارد و مصلحت موقوفاتی که متولی خاص دارد، به تشخیص متولی خاص است، نه سازمان اوقاف و امور خیریه. بیند حرف آقایان مجمع مشورتی فقهی این است: «اطلاق منوط نمودن مصلحت موقوفه به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه خلاف شرع دانسته شد؛ زیرا در موقوفاتی که متولی خاص دارد، ملاک، تشخیص متولی خاص می‌باشد». این حرف درست است و سازمان اوقاف اصلاً حق [دخالت در موقوفات خاص را] ندارد.

آقای علیزاده - در خود «قانون اوقاف» هم آمده است که تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور موقوفات عامه که متولی [خاص] ندارد، با سازمان اوقاف است.^۲

آقای ره‌پیک - در اینجا باید گفته شود: [تبدیل به احسن موقوفه] به مناسبت، با تشخیص متولی است.

آقای مؤمن - بله، مثلاً باید این‌طور عبارتی باشد. بالاخره اطلاق تبصره الحاقی (۳)، تصمیم‌گیری در خصوص مطلق موقوفات را به سازمان اوقاف و امور خیریه داده است.

آقای علیزاده - [باید بگویند: تشخیص تبدیل به احسن موقوفه] حسب مورد با تشخیص اداره‌ی اوقاف یا متولی خاص است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در همین تبصره الحاقی (۳) آمده است: «در صورتی که به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، تبدیل به احسن موقوفات مذکور، قانوناً مجاز باشد؛ در حالی که موقوفه‌ای که متولی خاص دارد، [تبدیل به احسن آن توسط سازمان اوقاف و امور خیریه] قانوناً مجاز نیست.

آقای مؤمن - نه، گفته است: «به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه».

آقای علیزاده - در قانون مدنی، چندین مورد را گفته که در این موارد، [تبدیل به احسن موقوفه امکان‌پذیر است].^۳

۲. ماده (۱) قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۲: «ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون امور ذیل به‌عهده سازمان اوقاف واگذار می‌شود: ۱- اداره امور موقوفات عامه که متولی ندارد یا مجهول‌التولیه است؛ ۲- نظارت کامل بر کلیه اعمال مربوط به تولیت و نظارت متولیان و نظارت موقوفات عامه.

تبصره ۱- در موقوفات عامه که متولی ندارد و یا مجهول‌التولیه است، وظایف و اختیارات مربوط به تولیت با سازمان اوقاف است.»

۳. مبحث دوم از فصل دوم باب دوم کتاب اول قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸، مشتمل بر مواد (۵۵) تا (۹۱) به مبحث وقف پرداخته است. مواد (۸۹)، (۹۰) و (۹۱) از این قانون، در خصوص موارد جواز فروش موقوفه یا تبدیل آن به احسن می‌باشد که به شرح زیر است:

رعایت بکنند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - خب، یکی از آن موارد این است که موقوفه، متولی خاص نداشته باشد.

آقای علیزاده - تبصره الحاقی (۳)، تشخیص تبدیل به احسن موقوفات خاص را از عهده‌ی متولی آن برداشته و آن را فقط به‌عهده‌ی سازمان اوقاف گذاشته است. من الآن از متن این تبصره، این را می‌فهمم که فقط تشخیص با اوقاف است.

آقای مؤمن - ولی اختیارات سازمان اوقاف اختصاص به موقوفات عام دارد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اگر موقوفات، متولی خاص داشته باشند، دخالت سازمان اوقاف در آنها اشکال دارد.

آقای مؤمن - بله، آقایان مجمع مشورتی فقهی خوب گفتند.

آقای علیزاده - بله، الآن این تبصره، تشخیص [تبدیل به احسن را حتی در مورد موقوفاتی که متولی خاص دارند،] صرفاً به عهده‌ی سازمان اوقاف گذاشته است.

آقای مؤمن - بله.

آقای علیزاده - ایراد تبصره الحاقی (۳) را این‌طور بگوییم که اطلاق این تبصره موهم این است که موقوفه در جایی هم که متولی خاص دارد، [برای تبدیل به احسن شدنش نیازمند نظر سازمان اوقاف است]؛ بنابراین خلاف شرع است.

آقای مؤمن - چرا بگوییم موهم؟ تبصره، اطلاق دارد. در کجای آن حرفی از موقوفات خاص زده شده است؟

آقای مدرسی‌یزدی - بالاخره این مشکل مصوبه، با این ایراد حل می‌شود.

آقای مؤمن - نه، چرا ما از این اشکال به‌راحتی بگذریم؟

آقای علیزاده - با این ایراد، مشکل حل می‌شود دیگر.

آقای مؤمن - یعنی شما «احتمال» اختصاص [این تبصره به موقوفه‌ی عام] را می‌دهید [که عبارت «موهم» را در نظر شورا می‌نویسید]؟!

آقای مدرسی‌یزدی - یعنی رعایت نظر متولی خاص [باید در متن تبصره الحاقی (۳) گنجانده شود].

آقای مؤمن - در کدام قسمت مصوبه [بحث متولی خاص] نوشته شده است؟! تبصره الحاقی (۳) می‌گوید [تبدیل موقوفه به احسن را فقط] سازمان اوقاف تشخیص می‌دهد.

آقای مدرسی‌یزدی - بله، ولی با توجه به تمام تدابیرش که یکی از آنها رعایت نظر متولی خاص است، [سازمان اوقاف نظرش را بیان کند].

آقای هاشمی‌شاهرودی - همه‌ی این بحث‌ها مربوط به جایی است که موقوفه، متولی خاص نداشته باشد. [در تبصره (۳) با آوردن عبارت «قانوناً مجاز باشد»،] خودبه‌خود آن موقوفات دارای متولی خاص، خارج می‌شود.

آقای مدرسی‌یزدی - من هم همین را می‌خواستم بگویم که این تبصره گفته است [تبدیل به احسن کردن موقوفه] «قانوناً مجاز باشد».

آقای علیزاده - نه، [با شرایطی که این تبصره برای تبدیل به احسن کردن موقوفات در نظر گرفته است، حتی] خود متولی خاص هم نمی‌تواند [بدون اجازه‌ی سازمان اوقاف و امور خیریه آنها را به احسن تبدیل کند].

آقای هاشمی‌شاهرودی - عبارت تبصره (۳) الحاقی با این بیان، آن موارد [مواردی که موقوفه، متولی خاص دارد] را [از شمول خود] خارج کرده است.

آقای مدرسی‌یزدی - [با توجه به مفاد این تبصره،] سازمان اوقاف و امور خیریه برای تشخیص تبدیل موقوفه‌ها به احسن، باید نظر متولی خاص را هم رعایت کند.

آقای علیزاده - نه، این مربوط به جایی است که ...

آقای مدرسی‌یزدی - به هر حال، مفاد تبصره الحاقی (۳) را ابهام بگیرد.

آقای مؤمن - نه آقا، سازمان اوقاف حق ندارد [در امورات موقوفاتی که متولی خاص دارد، دخالت کند]؛ چون اختیارات این سازمان محدود به مواردی است که موقوفه، متولی خاص نداشته باشد.

آقای علیزاده - معنای «قانوناً» در این تبصره، این است که شرایط و موارد تبدیل به احسن را طبق قانون مدنی یا قوانین دیگر

→

«ماده ۸۹- هر گاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد، به‌طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، همان بعض فروخته می‌شود؛ مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می‌شود.

ماده ۹۰- عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود.

ماده ۹۱- در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد:

۱) در صورتی که منافع موقوفه مجهول‌المصرف باشد، مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.

۲) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است، متعذر باشد.»

اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات عمل می‌گردد.» این عبارت را باید درست کنند.

آقای شب‌زنده‌دار - اشکال ذیل تبصره الحاقی (۳) است.

آقای مؤمن - بله، ذیل تبصره الحاقی (۳).

آقای هاشمی‌شاهرودی - نه، ذیل تبصره الحاقی (۳) می‌گوید: «به طریق اجاره بلندمدت»؛ یعنی مصلحت موقوفه، در اجاره دادن آن است و موقوفه تبدیل به احسن نمی‌شود. می‌گوید: «و در صورتی که تبدیل به احسن مجاز نباشد، لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، به مصلحت موقوفه باشد، به طریق اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات عمل می‌گردد.» یعنی در این صورت، اجاره را به مصلحت موقوفه می‌داند.

آقای ره‌پیک - مصلحت موقوفه، در اجاره دادن آن است.

آقای شب‌زنده‌دار - اشکال این مصوبه در مواردی است که موقوفه، متولی خاص دارد.

آقای مؤمن - بله، عبارت ذیل تبصره الحاقی (۳)، عبارت خوبی نیست: «... لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، به مصلحت موقوفه باشد، به طریق اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات عمل می‌گردد.» باید در این عبارت ذیل تبصره، به مصلحت بودن اجاره را هم بیاورند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - مقصودش همین است.

آقای مؤمن - خب، عبارتش بد است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - «لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه به مصلحت موقوفه باشد که وقف را اجاره نماید.»

آقای مؤمن - این عبارت یعنی چه؟ عبارت، بد است. «لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه به مصلحت موقوفه باشد، به طریق اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات عمل می‌گردد.» یعنی چه؟

آقای هاشمی‌شاهرودی - عبارتش سخت است، ولی منظورش این است که موقوفه را در این شرایط، به اجاره بگذارند.

آقای مؤمن - عبارت «به مصلحت موقوفه» را بیاورند [تا اشکال، رفع شود].

آقای هاشمی‌شاهرودی - ما همین را از آن فهمیدیم.

آقای مؤمن - عبارت «به مصلحت موقوفه باشد» به آخر تبصره اضافه بشود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اضافه بشود.

آقای یزدی - خب، عبارت «به مصلحت موقوفه باشد» اگر به

آقای مؤمن - اصلاً اظهار نظر در مورد موقوفات دارای متولی خاص به سازمان اوقاف مربوط نیست. خلاف این را نفرمایید، چون التماس هم آن را درست نمی‌کند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در ذیل تبصره الحاقی (۳) آمده است: «در صورتی که تبدیل به احسن مجاز نباشد»؛ که یکی از مواردش همین است.

آقای مؤمن - نه، اصلاً [دخالت در موقوفات دارای متولی خاص] به سازمان اوقاف مربوط نیست.

آقای علیزاده - حاج‌آقای مؤمن، اجازه بدهید همین ایراد را بنویسیم. چه اشکالی دارد؟ می‌نویسیم: اطلاق تبصره الحاقی (۳) موهم این است که در موقوفاتی که متولی خاص دارد، نظر سازمان اوقاف و امور خیریه ملاک است. بنابراین، این مصوبه از این نظر خلاف موازین شرع شناخته شد. دیگر «زیرا» را هم نمی‌خواهد.

آقای مؤمن - چرا [به واژه‌ی «زیرا» نیازی نیست]؟ نه، اتفاقاً «زیرا» باید در متن ایراد بیاید: «زیرا تشخیص مصلحت موقوفه‌ای که متولی خاص دارد، به عهده‌ی متولی خاص است». ملاک تشخیص در موقوفاتی که متولی خاص دارند، نظر متولی خاص است. ملاک تشخیص، متولی خاص است. حالا آیا این عبارت شما درست است؟! نمی‌دانم.

آقایان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] یک ایراد دیگر هم به این مصوبه گرفته‌اند: «مجرد جواز تبدیل به احسن نمی‌تواند ملاک عمل باشد، بلکه هم باید تبدیل به احسن - از نظر حکم - جائز باشد و هم باید این مورد - از نظر مصداق - تبدیل به احسن باشد.»

آقای هاشمی‌شاهرودی - تبصره الحاقی (۳) عبارت «قانوناً مجاز باشد» را آورده است [که همه اینها را شامل می‌شود].

آقای علیزاده - بله، تبصره الحاقی (۳) عبارت «قانوناً مجاز باشد» را گفته است. مصوبه می‌گوید جایی که تبدیل به احسن موقوفه امکان داشته باشد، تبدیل انجام بشود. قانون مدنی هم مواردی که تبدیل به احسن موقوفه جایز است را بیان کرده است.^۱

آقای جنتی - نکته‌ای که مورد استناد ایشان [اعضای مجمع مشورتی فقهی] است، کدام است؟

آقای مؤمن - عبارت ذیل تبصره الحاقی (۳) الحاقی که می‌گوید: «و در صورتی که تبدیل به احسن مجاز نباشد، لکن به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه، به مصلحت موقوفه باشد، به طریق

۱. بنگرید به پاورقی پیشین.

آخر تبصره اضافه شود، معنا نمی‌دهد.

آقای علیزاده - [تبصره الحاقی (۳) کلاً] اشکال عبارتی دارد. تذکر بدهیم که قسمت اخیر تبصره، اشکال عبارتی دارد و باید اصلاح بشود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اگر می‌خواهید عبارت «به مصلحت موقوفه باشد» را اضافه کنند باید به آخر این تبصره منتقل شود.
آقای علیزاده - می‌گوییم که عبارت «به مصلحت موقوفه باشد» جابه‌جا شود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - این‌طور بشود: «... به طریق اجاره بلندمدت با اخذ تمام حقوق مربوط به اجاره موقوفات و با رعایت مصلحت موقوفات عمل می‌گردد.»

آقای مؤمن - بله، همین‌طور بشود.

آقای جنتی - الحمدلله این بحث هم تمام شد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - این مصوبه با اینکه ارجاعی بود، باز هم این همه طول کشید.^۱

۱. نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۲ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۶۲/۲۷۵۵۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۵، لایحه توقف اجرای احکام خلع ید و قلع و قمع ورزشگاه‌ها و سایر تأسیسات و اماکن ورزشی تابع وزارت ورزش و جوانان که با اصلاحاتی در جلسه مورخ یکم مرداد یکهزار و سیصد و نود و دو به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۶ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاحات به‌عمل آمده، نظر این شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ماده واحده و تبصره‌های آن، از این جهت که ناظر به عدم اجرای احکام قطعی قضایی است و توقف احکام قضایی صادره، علاوه بر ضرورت وجود دلایل کافی شرعی و قانونی، نیازمند است تا مراحل قانونی آن از جهت شکلی طی شود، خلاف موازین شرع می‌باشد.

۲- اطلاق منوط نمودن مصلحت موقوفه به تشخیص سازمان اوقاف و امور خیریه حداقل موهم این است که در موقوفاتی که متولی خاص داشته باشند نظر سازمان را ملاک دانسته است، خلاف موازین شرع است؛ زیرا در این‌گونه موارد ملاک، تشخیص متولی خاص می‌باشد.

۳- تبصره (۲) ماده واحده، دارای اشکال عبارتی است و عبارت «به مصلحت موقوفه باشد» جابه‌جا شود.»

لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور

منشی جلسه - دستور بعدی «لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور»^۱ است.

«ماده ۱- از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون نام «مجمع امور صنفی» به «اتاق اصناف شهرستان»، نام «مجمع امور صنفی مرکز استان» به «اتاق اصناف مرکز استان» و نام «شورای اصناف کشور» به «اتاق اصناف ایران» تغییر می‌یابد.»

آقای مدرس‌یزدی - این «مجمع امور صنفی» یک اصطلاح است که از قبل از انقلاب بوده یا بعد از انقلاب وارد قانون شده است؟

آقای مؤمن - قبل از انقلاب بوده، بعد از انقلاب هم در قانون آمده است.

آقای علیزاده - قبل از انقلاب هم بوده است.

آقای مدرس‌یزدی - نه اصل این اصطلاح، قبل از انقلاب بوده است یا نه؟

آقای علیزاده - قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۰ بوده است. البته ظاهراً آن موقع، [به مجمع امور صنفی] «اتاق اصناف» می‌گفتند.^۲

آقای مدرس‌یزدی - بله، من یادم است که این «اتاق اصناف» را [به کار می‌بردند].

آقای علیزاده - بله، آن زمان به «مجمع امور صنفی»، می‌گفتند «اتاق اصناف». در سال ۱۳۵۰.

آقای هاشمی‌شاه‌رودی - حالا این مصوبه، «مجمع امور صنفی» را به اصطلاح اصلی‌اش یعنی «اتاق اصناف» برگردانده است.

آقای علیزاده - البته لایحه‌ی دولت این موارد را نداشت. نمایندگان مجلس خودشان این موارد [= مفاد ماده (۱) مصوبه] را به اصلاحیه‌ی قانون نظام صنفی اضافه کرده‌اند. ماده (۱) لایحه‌ی دولت این بود: «ماده (۵) به شرح زیر اصلاح می‌گردد: ...»^۳

منشی جلسه - «ماده ۲- تبصره ماده (۲) قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره- صنفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنا می‌باشند. قانون خاص قانونی است که بر اساس آن نحوه صدور مجوز فعالیت، تنظیم و تنسيق امور واحدهای ذی‌ربط، نظارت، بازرسی و رسیدگی به تخلفات افراد و واحدهای تحت پوشش آن به صراحت در متن قانون مربوطه معین می‌شود.»

آقای علیزاده - مثلاً سازمان نظام پزشکی.

منشی جلسه - «ماده ۳- تبصره (۲) ماده (۳) قانون^۵ به شرح زیر

→

صنفی و اشتغال به هر نوع کسب و حرفه، مستلزم داشتن صلاحیت و پروانه از اتاق اصناف خواهد بود.»

۳. بند (۱) ماده واحده‌ی لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۹ هیئت وزیران: «۱- ماده (۵) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۵- پروانه کسب: مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به صورت موقت یا دائم به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود.»

۴. ماده (۲) قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۲- فرد صنفی: هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع، خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به‌عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم و به صورت کلی یا جزئی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته می‌شود.

تبصره- صنفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی هستند.»

۵. ماده (۳) قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۳- واحد صنفی: هر واحد اقتصادی که فعالیت آن در محل ثابت یا وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب دایر شده باشد، واحد صنفی شناخته می‌شود.

←

۱. لایحه اصلاح قانون نظام صنفی کشور بنا به پیشنهاد وزارت بازرگانی در جلسه‌ی مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۹ به تصویب هیئت وزیران رسید و طی نامه‌ی شماره ۳۷۸۷۶/۱۲۹۹۹ مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. این لایحه پس از طی مراحل بررسی در کمیسیون‌های تخصصی مجلس، سرانجام در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۲/۵/۱ به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید و مطابق با روند قانونی پیش‌بینی شده در اصل (۹۴) قانون اساسی، طی نامه‌ی شماره ۵۹/۲۸۵۵۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۹ به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان پس از بررسی این مصوبه در جلسات مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۶، ۱۳۹۲/۵/۲۳ و ۱۳۹۲/۵/۳۰، نظر خود مبنی بر وجود ابهام در مصوبه و مغایرت برخی از مواد آن با قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۵۵ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. نمایندگان برای تأمین نظر شورا، بار دیگر در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۲ مصوبه‌ی مزبور را اصلاح و طی نامه‌ی شماره‌ی ۵۹/۳۵۶۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۳ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال کردند. شورای نگهبان در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۰، مصوبه‌ی اصلاحی را مورد بررسی قرار داد و طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۷۲۹ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۰، عدم مغایرت این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

۲. مواد (۶) و (۱۲) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۰/۳/۱۶: «ماده ۶- اتاق اصناف- سازمانی است که به‌موجب این قانون تشکیل می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است.

ماده ۱۲- از تاریخ تصویب این قانون تأسیس هر نوع محل کسب و واحد

←

اصلاح می‌شود:

تبصره ۲- اماکنی که واجد شرایط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی باشند، می‌توانند به‌عنوان محل ثابت کسب، توسط یک یا چند فرد صنفی، پس از اخذ پروانه کسب از اتحادیه یا اتحادیه‌های ذی‌ربط، مورد استفاده قرار گیرند. آیین‌نامه اجرایی این تبصره به وسیله دبیرخانه هیئت عالی نظارت با همکاری اتاق اصناف ایران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می‌شود و ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به تصویب وزیر صنعت، معدن و تجارت می‌رسد.»

آقای هاشمی‌شاهرودی - این تبصره می‌گوید که آیین‌نامه نباید به تصویب هیئت دولت برسد؟

آقای علیزاده - نه، وزیر صنعت، معدن و تجارت این آیین‌نامه را تصویب می‌کند. این تبصره گفته: «اماکنی که واجد شرایط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی باشند، می‌توانند به‌عنوان محل ثابت کسب، توسط یک یا چند فرد صنفی، پس از اخذ پروانه کسب از اتحادیه یا اتحادیه‌های ذی‌ربط، مورد استفاده قرار گیرند. آیین‌نامه اجرایی این تبصره ...»

آقای هاشمی‌شاهرودی - نمی‌توان این کار را انجام داد.

آقای مدرس‌یزدی - تعیین شرایط لازم برای یک صنف را می‌شود به آیین‌نامه واگذار کرد؟ مخصوصاً درباره‌ی بعضی از اصناف مثل ناشران یا سینماگران؟

آقای هاشمی‌شاهرودی - این موارد، از امور اجرایی است [بنابراین، اشکالی ندارد که مقررات‌گذاری راجع به آنها را به آیین‌نامه واگذار کرد].

آقای مدرس‌یزدی - تبصره می‌گوید: «آیین‌نامه اجرایی این تبصره ... به تصویب وزیر صنعت، معدن و تجارت می‌رسد؛» منتها عملاً این آیین‌نامه، شرایط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی را بیان می‌کند. آخر اجرای چه چیزی؟! ابتدا باید این شرایط در قانون باشد و بعد بگوییم آیین‌نامه‌ی اجرایی آن را تصویب کنند.

→

تبصره ۱- فعالیت واحدهای صنفی سیار در محل ثابت با اخذ پروانه کسب برای همان محل، بلامانع است.

تبصره ۲- اماکنی که طبق ضوابط مصوب کمیسیون‌های نظارت واجد شروط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی باشند، می‌توانند به‌عنوان محل ثابت کسب به وسیله یک یا چند فرد صنفی، پس از اخذ پروانه کسب از اتحادیه یا اتحادیه‌های ذی‌ربط، مورد استفاده قرار گیرند.

تبصره ۳- دفاتری که خدماتی به واحدهای صنفی سیار می‌دهند، واحد صنفی محسوب می‌شوند.»

آقای یزدی - همین‌طور است؛ اینها واحد صنفی هستند.

آقای مدرس‌یزدی - عیبی ندارد. چه شرایطی برای این واحدهای صنفی در قانون وجود دارد؟

آقای یزدی - واحدهای صنفی، قوانین خاص خودشان را دارند.

آقای مدرس‌یزدی - نه.

آقای یزدی - یک محلی، محل استقرار چند واحد صنفی می‌شود. با شرایطی که خودشان در بین خودشان دارند، این محل، این حالت را پیدا می‌کند که چند واحد صنفی در آن مستقر می‌شوند. و الا این اماکن خودشان واحد صنفی نیستند؛ اماکنی هستند که استقرار چند واحد صنفی در آن تحقق پیدا می‌کند.

منشی جلسه - «ماده ۴- ماده (۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴- صنف: عبارت است از گروهی از افراد که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد. صنوف مشمول این قانون، با توجه به نوع فعالیت آنها به دو گروه تولیدی-خدمات فنی و توزیعی-خدماتی تقسیم می‌شوند.»

آقای شب‌زنده‌دار - این «خدمات فنی و توزیعی» که بین دو خط تیره آمده، چیست؟

آقای مدرس‌یزدی - نه، باید این‌طوری خواند: دو گروه «تولیدی-خدمات فنی» و «توزیعی-خدماتی».

آقای شب‌زنده‌دار - بد نوشته‌اند.

آقای علیزاده - نه، خوب نوشته‌اند؛ گروه‌ها با آن خط تیره به یکدیگر وصل می‌شوند.

آقای شب‌زنده‌دار - این دو گروه را بعداً در ماده (۳۳) مصوبه توضیح داده‌اند.

آقای یزدی - مسلماً واحد صنفی «توزیعی» از واحد صنفی «خدمات فنی» جدا است و واحد «تولیدی» هم از واحد «خدمات فنی» جدا است؛ یعنی [واحدهای صنفی] سه گروه است.

آقای علیزاده - «تولیدی-خدمات فنی» یک گروه است.

آقای شب‌زنده‌دار - نه، در این مصوبه به دو گروه تقسیم کرده‌اند. در قانون قبلی چهار گروه بوده و حالا نمایندگان آنها را به دو گروه تقسیم کرده‌اند.

آقای یزدی - یعنی این ماده نمی‌گوید که «خدمات فنی و توزیعی» گروهی مستقل است؟

۱. ماده (۴) قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۴- صنف: آن گروه از افراد صنفی که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد، تشکیل یک صنف را می‌دهند. صنوف مشمول این قانون، با توجه به نوع فعالیت آنها به چهار گروه تولیدی، خدمات فنی، توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند.»

«تولیدی» است. هر کدام یک شکل خاصی دارد.

آقای علیزاده - بله، ماده (۴) قانون قبلی می‌گوید: «به چهار گروه تولیدی، خدمات فنی، توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند.»

آقای مؤمن - توزیعی «یا» خدماتی؟

آقای علیزاده - این «یا» به همی [مصادیق قبلی] برمی‌گردد؛ یعنی منظورش این است که واحدهای صنفی به گروه‌های تولیدی یا خدمات فنی یا توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند

آقای یزدی - بله.

آقای علیزاده - حالا نمایندگان این گروه‌ها را دو تا دو تا به هم وصل کرده‌اند. این اشکالی ندارد.

آقای یزدی - در خارج [در مقام ثبوت]، عملاً هر کدام از این گروه‌ها مستقل‌اند.

آقای علیزاده - این ادغام از جنبه‌ی تشکیل صنف است. «تولیدی-خدمات فنی» یک گروه صنفی است و «توزیعی-خدماتی» هم یک گروه صنفی؛ نه اینکه [هر کدام، دو صنف مجزا باشند]. توزیعی و خدماتی، در مجموع یک صنف است و [به‌طور کلی، نمایندگان مجلس اصناف را در این مصوبه] دو صنف حساب کرده‌اند.

آقای هاشمی‌ساهرودی - حاج‌آقا، صفحه‌ی چند است؟

آقای شب‌زنده‌دار - صفحه (۱۰)، ماده (۳۳). این تقسیم‌بندی در آنجا خوب بیان شده است.

آقای هاشمی‌ساهرودی - «خدمات فنی» را هم یک نوع «تولید» حساب کرده‌اند.

آقای شب‌زنده‌دار - در ماده (۳۳) مصوبه، [آنجا که اعضای هیئت رئیسه‌ی اتاق اصناف استان‌ها و شهرستان‌ها را مشخص می‌کند، آمده است: «... دو نفر از اعضای اصلی هیئت رئیسه از بین صنوف تولیدی-خدمات فنی، دو نفر از صنوف توزیعی-خدماتی...». خوب این ماده گروه‌ها را به‌وضوح مشخص کرده است و ماده (۴) هم باید همین جور باشد.

آقای علیزاده - پس وقتی در ماده (۳۳) گروه‌ها را مشخص کرده‌اند، دیگر به ماده (۴) هم اشکالی وارد نیست.

منشی جلسه - ماده ۵- ماده (۵) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود:

آقای مدرسی‌یزدی - آقایان راست می‌گویند؛ آدم برای بار اول متوجه نمی‌شود، ولی با خواندن دوباره ممکن است متوجه بشود.

آقای شب‌زنده‌دار - بله، طرز نگارش این ماده باید درست باشد.

آقای یزدی - گروه‌های «توزیعی»، «خدمات فنی» و «تولیدی» سه واحد صنفی است؛ سه تا صنف است.

آقای شب‌زنده‌دار - نه حاج‌آقا، این ماده، واحدهای صنفی را به دو گروه تقسیم کرده است؛ به دو گروه «تولیدی-خدمات فنی» و «توزیعی-خدماتی».

منشی جلسه - حاج‌آقا، دو گروه است. نوشته‌اند «به دو گروه».

آقای شب‌زنده‌دار - به دو گروه تقسیم کرده‌اند، منتها طرز نگارش ماده باید عوض شود.

آقای مؤمن - حالا قانون قبلی را ببینید.

آقای علیزاده - چه چیزی باید عوض بشود؟

آقای شب‌زنده‌دار - شکل نگارشش.

آقای مدرسی‌یزدی - باید این‌طوری بنویسند تا اشتباه نشود: به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. تولیدی-خدمات فنی ۲. توزیعی-خدماتی. این‌طوری فهم عبارت هم راحت می‌شود.

آقای هاشمی‌ساهرودی - دو تا پراتز باز کنند قبل و بعد از او [و عنوان این دو گروه را داخل پراتز بگذارند].

آقای علیزاده - ما که الان نمی‌توانیم چنین ایرادی [که نه مصداق مغایرت با شرع است و نه مصداق مغایرت با قانون اساسی] به این ماده بگیریم.

آقای شب‌زنده‌دار - نه، تذکر است؛ برای اینکه این دو گروه خلط نشود.

منشی جلسه - حاج‌آقا، خواننده اگر ماده را دقیق بخواند، معلوم است.

آقای هاشمی‌ساهرودی - «توزیعی-خدماتی» باید خواند.

آقای علیزاده - خط تیره به معنای این است که فاصله‌ای بینشان نیست.

آقای مؤمن - ماده (۴) قانون قبلی، واحدهای صنفی را به چهار گروه تقسیم کرده است.^۱

آقای یزدی - در آن ماده «خدمات» جدای از «توزیع» است، «توزیع» جدا از «خدمات فنی» است و «خدمات فنی» جدا از

۲. ماده (۵) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۵- پروانه کسب: مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود.»

۱. ماده (۴) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۴- صنف: آن گروه از افراد صنفی که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد، تشکیل یک صنف را می‌دهند. صنوف مشمول این قانون، با توجه به نوع فعالیت آنها به چهار گروه تولیدی، خدمات فنی، توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند.»

[به بعد می‌خواهد کارش را ادامه دهد، باید برود و مجوز بگیرد.]
آقای عزیززاده - بله، حالا که حالش خوب شده است اول برود پروانه‌ی کسب بگیرد و بعد بیاید واحد صنفی را باز کند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - یک نوع قرارداد است.

آقای ابراهیمیان - حاج‌آقا، صرف پروانه نداشتن که جریمه ندارد. نباید شخص را به صرف پروانه نداشتن جریمه کرد. اما فعالیت‌های بدون پروانه را جریمه می‌کنند، اعم از اینکه صاحب واحد صنفی، برای نداشتن پروانه‌ی کسب عذری داشته باشد یا نه. چون پروانه‌ی کسب نگرفته، پس نباید فعالیت بکند، ولو اینکه مثلاً مریض بوده است؛ باید واحد صنفی را تعطیل کند، تا زمانی که پروانه‌ی کسب بگیرد.

آقای شب‌زنده‌دار - نه، ممکن است خطاریه به او نرسیده باشد؛ چون تبصره (۲) می‌گوید: «اتحادیه صنفی مکلف است با انقضای مدت اعتبار پروانه کسب، خطاریه یک‌ماهه برای تبدیل پروانه موقت به پروانه دائم یا تمدید دائم صادر نماید و در صورت عدم تبدیل یا تمدید، ...»

آقای هاشمی‌شاهرودی - «واحد صنفی در حکم واحد بدون پروانه تلقی می‌شود» یعنی نمی‌تواند فعالیت کند.

آقای شب‌زنده‌دار - خب، شاید از این خطاریه خبر نداشته است؛ یعنی طوری بوده که نتوانسته از خطاریه اطلاع پیدا کند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - باشد، بالاخره زمان [تعیین شده در پروانه‌ی کسبش تمام شده است].

آقای شب‌زنده‌دار - آخر برای جریمه باید گناهی کرده باشد.

آقای مدرسی‌یزدی - خطاریه هم ظاهراً باید قانوناً به طرف واصل شده باشد، و الا [خطاریه] حساب نمی‌شود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - [این‌طور نیست].

آقای مدرسی‌یزدی - چرا، خطاریه باید واصل شده باشد، و الا اصلاً خطاریه صدق نمی‌کند؛ مثلاً اگر کسی در حالت غشوه^۲ خطاریه را دریافت کند که صدق خطاریه نمی‌کند.

آقای شب‌زنده‌دار - اشکال این است که ممکن است با این جریمه به کسی ظلم بشود.

منشی جلسه - «ماده ۶- ماده (۸) قانون^۳ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵- پروانه کسب: مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به صورت موقت یا دائم به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود.»

آقای مؤمن - «... به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه...»

آقای عزیززاده - در قانون سابق هم همین بود: «مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود.» در مصوبه‌ی جدید فقط «موقت و دائم» را اضافه کرده‌اند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - اصلاً حرفه، وسیله می‌خواهد؛ ولو وسیله‌اش همان پروانه باشد؛ ولی کسب و کار که وسیله ندارد.

منشی جلسه - «تبصره ۱- پروانه کسب موقت تنها برای یک بار صادر می‌شود. مدت اعتبار پروانه کسب موقت، یک سال و پروانه کسب دائم، پنج سال است.»

تبصره ۲- اتحادیه صنفی مکلف است با انقضای مدت اعتبار پروانه کسب، خطاریه یک‌ماهه برای تبدیل پروانه موقت به پروانه دائم یا تمدید پروانه دائم صادر نماید و در صورت عدم تبدیل یا تمدید پروانه، واحد صنفی در حکم واحد بدون پروانه تلقی می‌شود.»

آقای شب‌زنده‌دار - اعضای مجمع مشورتی فقهی این‌طور فرموده‌اند که این مصوبه برای مواردی که واحد صنفی، بدون پروانه‌ی کسب باشد احکامی را مترتب کرده است، اما در مواردی که صاحب واحد صنفی تقصیر و قصوری [در تمدید یا اخذ پروانه‌ی کسب] نداشته باشد، تقصیری هم متوجه او نیست؛ مثلاً ممکن است تصادف کرده باشد و در بیمارستان به کما رفته باشد؛ در این مورد، بدون پروانه تلقی شدن او اشکال دارد. «... اطلاق بدون پروانه تلقی نمودن واحد صنفی را در فرضی که قصور یا تقصیری از ناحیه صاحب واحد صنفی نباشد، خلاف شرع می‌باشد، با توجه به آثار و احکامی که در این قانون برای کسب بدون پروانه بیان شده است.»^۱ که یکی از این احکام و آثار، این است که فرد را جریمه می‌کنند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - وقتی صاحب واحد صنفی مجوزش را نگرفته است، آن واحد صنفی «بدون پروانه» است دیگر؛ حالا چه بدون تقصیر، چه با تقصیر.

آقای شب‌زنده‌دار - یعنی باید جریمه‌اش کنند؟!

آقای هاشمی‌شاهرودی - نه، شرطش این است که اگر از اینجا

۲. «غشوه» در لغت به معنای «بیهوشی، مدهوشی و بی‌حواسی» آمده است. بنگرید به: لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه‌ی «غش».

۳. ماده (۸) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۸- مجمع امور صنفی: مجمعی است که از نمایندگان منتخب اعضای هیئت مدیره اتحادیه‌های صنفی هر شهرستان برای انجام دادن وظایف و مسئولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌شود.»

۱. نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۲/ف/۶۳۰، مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۶، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/60IO>

الحاق می‌شود:

تبصره ۳- انتشار هرگونه آگهی تبلیغاتی به هر طریق توسط فرد صنفی فاقد پروانه کسب معتبر، ممنوع است و متخلف به جریمه نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.

رسانه‌های گروهی، چاپخانه‌ها و مؤسسات تولید محصولات چندرسانه‌ای مکلفند قبل از قبول سفارش تولید یا نشر هرگونه آگهی تبلیغاتی، یک نسخه از پروانه کسب متقاضی را مطالبه نمایند. در غیر این صورت به جریمه نقدی موضوع این تبصره محکوم می‌شوند.

ماده ۱۰- ماده (۱۸) قانون^۴ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۱۸- در صورتی که دارنده پروانه کسب بخواهد محل کسب خود را به دیگری واگذار کند، باید درخواست کتبی خود را به اتحادیه تسلیم نماید. اتحادیه در صورتی که فرد معرفی شده را واجد شرایط قانونی بداند، با رعایت سایر مقررات، پس از ابطال پروانه کسب قبلی، پروانه جدیدی به نام فرد معرفی شده صادر می‌کند.

تبصره- در صورت درخواست صاحب پروانه مبنی بر تغییر پروانه کسب به حرفه‌ای دیگر، علاوه بر طی مراحل قانونی، استعلام و تسویه حساب از اتحادیه قبلی ضروری است. عدم پاسخگویی اتحادیه قبلی ظرف پانزده روز پس از تاریخ استعلام به منزله نظر موافق تلقی می‌شود.

ماده ۱۱- تبصره‌های (۱)، (۳)، (۴) و (۷) ماده (۲۱) قانون^۵ به شرح

→

تبصره ۱- افراد صنفی مکلفند پیش از به‌کارگیری کسانی که برای انجام دادن خدمات به منازل و اماکن مراجعه می‌کنند، مراتب را به اتحادیه اطلاع دهند تا اتحادیه پس از اخذ نظر نیروی انتظامی، نسبت به صدور کارت شناسایی عکس‌دار با درج تخصص اقدام لازم را به عمل آورد.

تبصره ۲- افراد صنفی مجاز نیستند برای جلب مشتری درباره محصولات، کالاها یا خدمات، برخلاف واقع تبلیغ کنند. در غیر این صورت طبق ماده (۶۸) این قانون با آنها رفتار خواهد شد.»

۴. ماده (۱۸) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۱۸- در صورتی که دارنده پروانه کسب بخواهد پروانه خود را به دیگری واگذار کند، باید درخواست کتبی خود را به اتحادیه تسلیم دارد. اتحادیه در صورت واجد شروط قانونی بودن فرد معرفی شده و با رعایت سایر مقررات، پروانه کسب متقاضی را باطل و پروانه جدیدی به نام فرد معرفی شده صادر می‌کند.»

۵. ماده (۲۱) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۲۱- در هر شهرستان که واحدهای صنفی با فعالیت‌های شغلی مشابه یا همگن وجود داشته باشد، افراد صنفی با رعایت این قانون مبادرت به تشکیل اتحادیه می‌کنند.

تبصره ۱- اتحادیه دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابد.

تبصره ۲- حد نصاب تعداد واحدهای صنفی برای تشکیل یک اتحادیه در

←

ماده ۸- اتاق اصناف شهرستان: اتاقی متشکل از رؤسای اتحادیه‌های صنفی هر شهرستان برای انجام وظایف و مسئولیت‌های مقرر در این قانون است.

ماده ۷- تبصره (۱) ماده (۱۲) قانون حذف و تبصره‌های (۳) و (۵) آن^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره ۳- صدور بیش از یک پروانه کسب برای هر فرد صنفی واجد شرایط قانونی برای یک یا چند محل کسب به شرط معرفی مباشر، بر اساس آیین‌نامه اجرایی موضوع این ماده بلامانع است.

تبصره ۵- در صورت عدم فعالیت بیش از شش ماه واحد صنفی بدون اطلاع اتحادیه مربوطه یا تغییر محل کسب یا نوع فعالیت توسط صاحب پروانه کسب یا واگذاری محل صنفی دارای پروانه کسب به غیر، اتحادیه موظف است پس از اخطار پانزده‌روزه به واحد صنفی مزبور، پروانه کسب را ابطال کند.

ماده ۸- ماده (۱۴) قانون^۲ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۴- افراد صنفی مکلفند در هر سال حق عضویت اتحادیه ذی‌ربط را بپردازند.

ماده ۹- یک تبصره به‌عنوان تبصره (۳) به شرح زیر به ماده (۱۷) قانون^۳

۱. ماده (۱۲) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۱۲- افراد صنفی موظفند قبل از تأسیس هر نوع واحد صنفی یا اشتغال به کسب و حرفه، نسبت به اخذ پروانه کسب اقدام کنند.

تبصره ۱- آیین‌نامه صدور پروانه کسب طبق مفاد این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط دبیرخانه هیئت عالی نظارت با کسب نظر وزارتخانه‌های کشور، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و اداره کل نظارت بر اماکن عمومی ناجا و مجامع امور صنفی مراکز استان‌ها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۲- کلیه دستگاه‌هایی که اتحادیه‌ها برای صدور پروانه کسب از آنها استعلام می‌کنند، موظفند ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت استعلام، نظر قطعی و نهایی خود را اعلام دارند. عدم اعلام نظر در مهلت مقرر به منزله نظر مثبت است.

تبصره ۳- صدور بیش از یک پروانه کسب برای هر فرد صنفی واجد شروط قانونی برای یک یا چند محل کسب بلامانع است.

تبصره ۴- در صورتی که چند نفر، یک واحد صنفی را به صورت مشترک اداره کنند، به‌طور مشترک مسئولیت امور واحد را عهده‌دار خواهند بود.

تبصره ۵- تمدید اعتبار پروانه کسب هر ده سال یکبار الزامی است.»

۲. ماده (۱۴) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۱۴- افراد صنفی مکلفند در هر سال عوارض کسب و پیشه، حق عضویت اتحادیه (در صورت عضویت) و مالیات خود را بپردازند.»

۳. ماده (۱۷) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۱۷- افراد صنفی مکلفند قوانین و مقررات جاری کشور، از جمله قوانین و مقررات صنفی، انتظامی، بهداشتی، ایمنی، حفاظت فنی و زیباسازی محیط کار و دستورالعمل‌های مربوط به نرخ‌گذاری کالاها و خدمات را که از سوی مراجع قانونی ذی‌ربط ابلاغ می‌گردد، رعایت و اجرا کنند.

←

زیر اصلاح می‌شود:

تبصره ۱- اتحادیه دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت صنعت، معدن و تجارت رسمیت می‌یابد. اساسنامه الگوی اتحادیه‌های صنفی توسط اتاق اصناف ایران با همکاری دبیرخانه هیئت عالی نظارت تهیه می‌شود و به تصویب هیئت عالی نظارت می‌رسد.

تبصره ۳- کمیسیون نظارت هر شهرستان با همکاری اتاق اصناف شهرستان موظف است اتحادیه‌هایی را که تعداد واحدهای صنفی تحت پوشش آنها کمتر از نصاب‌های تعیین شده است، ادغام نماید. تبصره ۴- اگر تشکیل اتحادیه واحد برای تمامی شهرها یا بخش‌های هر شهرستان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان ممکن نباشد، شیوه اداره امور واحدهای صنفی آن شهرها یا بخش‌ها تابع آیین‌نامه‌ای است که توسط اتاق اصناف ایران با همکاری دبیرخانه هیئت عالی نظارت تهیه می‌شود و پس از تأیید

→

کشور به شرح زیر است:

الف- در تهران، ۳۰۰ واحد

ب- در شهرستان‌های با بیش از دو میلیون نفر جمعیت، ۲۰۰ واحد

ج- در شهرستان‌های دارای بیش از یک میلیون نفر و کمتر از دو میلیون نفر جمعیت، ۱۵۰ واحد

د- در شهرستان‌های دارای بیش از پانصد هزار نفر و کمتر از یک میلیون نفر جمعیت، ۱۰۰ واحد

ه- در شهرستان‌های با کمتر از پانصد هزار نفر جمعیت، ۵۰ واحد

تبصره ۳- کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون نسبت به ادغام اتحادیه‌هایی که تعداد واحدهای صنفی تحت پوشش آنها کمتر از نصاب‌های تعیین شده است، اقدام کند.

تبصره ۴- اگر تشکیل اتحادیه واحد برای تمامی شهرها یا بخش‌های هر شهرستان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان ممکن نباشد، شیوه اداره امور واحدهای صنفی آن شهرها یا بخش‌ها تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله دبیرخانه هیئت عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۵- اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی یک شهرستان، که تعدادشان به نصاب مقرر جهت تشکیل اتحادیه نرسیده است، به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان لازم باشد، در صورت تصویب هیئت عالی نظارت، اتحادیه‌ای با همان تعداد واحدهای موجود تشکیل خواهد شد.

تبصره ۶- اگر تشکیل اتحادیه‌ای در مرکز استان از واحدهای صنفی موجود در شهرستان‌های همان استان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان لازم باشد، در صورت تصویب هیئت عالی نظارت، اتحادیه‌ای در مرکز استان تشکیل خواهد شد. این اتحادیه مانند سایر اتحادیه‌های موضوع این ماده تلقی خواهد شد.

تبصره ۷- اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی سراسر کشور لازم باشد، با تأیید وزیر بازرگانی، اتحادیه کشوری تشکیل خواهد شد. این اتحادیه نیز مانند دیگر اتحادیه‌های موضوع این ماده خواهد بود.»

هیئت عالی نظارت حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب وزیر صنعت، معدن و تجارت می‌رسد.»
آقای علیزاده - «اگر تشکیل اتحادیه واحد برای تمامی شهرها یا بخش‌های هر شهرستان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان ممکن نباشد، شیوه اداره امور ...»؛ یعنی [شیوه‌ی تشکیل اتحادیه‌ی واحد استان‌ها و شهرستان‌ها] را قانون معلوم کرده است و این تبصره می‌خواهد بگوید اینها [شیوه‌ی اداره‌ی امور واحدهای صنفی شهرها یا بخش‌هایی که اتحادیه‌ی واحد در آنها تشکیل نمی‌شود] را آیین‌نامه تعیین می‌کند.

آقای اسماعیلی - شیوه‌اش همین است دیگر؛ یعنی می‌گوید اگر فلان شهر، اتحادیه‌ی واحد صنفی ندارد، ببینند اصناف در شهرهای مجاور چه جوری اداره می‌شود.

آقای علیزاده - نه، این را نمی‌خواهد بگوید. این مصوبه می‌خواهد بگوید اتحادیه‌های صنفی با هم یکی بشود و یک اتحادیه‌ی واحد تشکیل بشود. این موضوع را می‌خواهد بگوید.

آقای اسماعیلی - نه، برای تمام شهرها یا بخش‌ها.

آقای هاشمی‌شاهرودی - عدم تشکیل این اتحادیه نادر است و همه‌جا هم این طوری نیست. کاری هم با آن نمی‌شود کرد.

آقای علیزاده - «تبصره ۷- چنانچه تعداد واحدهای صنفی در هر استان جهت تشکیل اتحادیه به حد نصاب مقرر در این ماده نرسد، با پیشنهاد اتاق اصناف و تأیید وزیر صنعت، معدن و تجارت، اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی در سطح کشور تشکیل می‌شود.

ماده ۱۲- تبصره‌های (۱) و (۳) ماده (۲۲) به شرح زیر اصلاح و

۱. ماده (۲۲) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۲۲- اتحادیه‌ها توسط هیأت مدیره منتخب اعضای اتحادیه اداره می‌شوند. تعداد اعضای این هیئت پنج نفر اصلی و دو نفر علی‌البدل برای اتحادیه‌های دارای کمتر از هزار واحد صنفی عضو و هفت نفر اصلی و سه نفر علی‌البدل برای اتحادیه‌های دارای بیش از هزار واحد صنفی عضو خواهد بود.

تبصره ۱- مدت خدمت و مسئولیت اعضای هیئت مدیره اتحادیه‌ها از تاریخ انتخاب، چهار سال تمام خواهد بود. اعضای هیئت مدیره با رأی مخفی و مستقیم اعضای اتحادیه انتخاب می‌شوند. انتخاب مجدد افراد عضو هیئت مدیره در ادوار بعد بلامانع است.

تبصره ۲- کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است شش ماه قبل از پایان هر دوره هیئت مدیره، مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم آورد.

تبصره ۳- انتخابات اتحادیه‌ها در دور اول با حضور حداقل یک سوم اعضاء و در دور دوم با حضور حداقل یک چهارم اعضاء رسمیت می‌یابد. در صورت برگزار نشدن انتخابات در دور دوم، تا انتخاب هیئت مدیره جدید، کمیسیون نظارت مکلف است با تشکیل هیئت سرپرستی از بین اعضای همان صنف، که توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند، افراد واجد شروط قانونی را برای اداره امور اتحادیه به طور موقت منصوب کند.

←

آقای مدرس‌یزدی - جالب است که از آن طرف، رئیس بسیج اصناف هم به شورای نگهبان نامه نوشته است.

آقای مؤمن - [ایشان این مصوبه را] مغایر چه دانسته‌اند؟ ایراد قانون اساسی داشته‌اند؟

آقای علیزاده - گفته‌اند قوانین باید مطابق با موازین شرع باشد.

آقای مؤمن - [این مصوبه] چه مغایرتی با اصل (۶) قانون اساسی دارد؟

آقای علیزاده - اصل (۶) قانون اساسی مربوط به اتکای امور کشور به آرای عمومی است و اصل (۷۲) می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده، بر عهده شورای نگهبان است.»

آقای مدرس‌یزدی - به صورت شفاهی به من هم گفتند که فقط ریاست جمهوری است که انتخابش در دو دوره متوالی در قانون اساسی حصر شده است [و قانون اساسی برای سایر مناصب انتخابی محدودیتی قائل نشده است].

آقای علیزاده - نه، این حرف درست نیست.

آقای مدرس‌یزدی - درست نیست، ولی منظورشان این بود. آن چیزی که شفاهی به من گفتند، [این بود]. عکس این هم [می‌تواند مطرح شود].

آقای علیزاده - آن مقاماتی که در قانون اساسی اسمشان آمده و [محدودیتی برای انتخاب دوباره‌ی آنها در قانون اساسی] ذکر نشده، [انتخاب مجددشان] را نمی‌توان [در قانون عادی] حصر کرد؛ اما آنهایی که اصلاً در قانون اساسی ذکر نشده‌اند را چرا نشود [انتخاب مجددشان را با تصویب قانون عادی] حصر کرد؟!

آقای مدرس‌یزدی - حالا معطل نشوید آقا، این ماده هم چیز خوبی است و هم اینکه اشکال این آقایان وارد نیست.

آقای علیزاده - «تبصره ۳- انتخابات اتحادیه‌ها در دور اول با حضور حداقل یک‌سوم اعضا و در صورت عدم دستیابی به حد نصاب مذکور، در دور دوم با حضور حداقل یک‌چهارم اعضا رسمیت می‌یابد.

متن الحاقی به ذیل تبصره (۴) - اعضای مستعفی هیئت مدیره در

→

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

۴. نامه‌ی مجمع امور صنفی شهرستان یزد، به شماره ۲۹۸۰ و مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۲.

یک پاراگراف ذیل تبصره (۴) ماده مذکور و یک تبصره به عنوان تبصره (۶) به آن الحاق می‌شود: ...»

کلمه‌ی «پاراگراف» خلاف اصل (۱۵) قانون اساسی^۱ است؛ [به مجلس] تذکر بدهید، درستش کنند.^۲

«تبصره ۱- مدت مسئولیت اعضای هیئت مدیره اتحادیه‌ها از تاریخ انتخاب چهار سال تمام است. اعضای هیئت مدیره با رأی مخفی و مستقیم اعضای اتحادیه انتخاب می‌شوند. اعضای مذکور نمی‌توانند بیش از دو دوره متوالی و یا چهار دوره متناوب در هیئت مدیره اتحادیه عضویت داشته باشند.»

یک نامه‌ای در این باره از یزد برای شورای نگهبان ارسال شده است. در این نامه نوشته‌اند که در بسیاری از موارد در قانون‌های مختلف، اعضای هیئت مدیره می‌توانند برای چند دوره و برای همیشه انتخاب بشوند؛ چرا اینجا نمی‌توانند؟ گفته‌اند این ماده، خلاف اصول (۶)^۳ و (۷۲) قانون اساسی است.^۴

→

آیین‌نامه انتخابات اتحادیه‌ها توسط دبیرخانه هیئت عالی نظارت با نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استان‌ها ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و به تصویب وزیربازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۴- در صورتی که بر اثر استغفاء، عزل، فوت، بیماری، حجر یا محرومیت از حقوق اجتماعی عضو یا اعضای از هیئت مدیره، با وجود جایگزینی اعضای علی‌البدل، آن هیأت از نصاب این ماده خارج شود، کمیسیون نظارت مکلف است ظرف شش ماه نسبت به برگزاری انتخابات برای تعیین اعضای جایگزین اقدام کند. تا انجام انتخابات، افرادی از اعضای همان صنف که واجد شروط قانونی برای اداره امور اتحادیه باشند، توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند تا پس از تصویب کمیسیون نظارت، به عنوان اعضای جایگزین به عضویت اصلی یا علی‌البدل هیئت مدیره منصوب شوند. اگر کمتر از دو سال از مدت مأموریت هیئت مدیره مانده باشد، مدت مأموریت اعضای جایگزین تا پایان مدت مأموریت هیئت مدیره ادامه خواهد یافت.

تبصره ۵- افراد منصوب‌شده موضوع تبصره‌های (۳) و (۴) این ماده دارای کلیه اختیارات، حقوق و تکالیف هیئت مدیره، به استثنای عضویت در هیئت رئیسه مجمع امور صنفی خواهند بود.»

۱. اصل پانزدهم قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

۲. بند (۱) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۵۵ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲/۵/۱: «۱- در ماده (۱۲) موضوع اصلاح ماده (۲۲)، واژه «پاراگراف» به واژه «فراز» تبدیل شود.»

۳. اصل ششم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور،

←

آقای علیزاده - یعنی حداکثر سن در زمان ثبت نام، هفتاد و پنج سال باشد.

آقای هاشمی شاهرودی - یعنی بیشتر از این نباشد.

آقای علیزاده - بیش از این نباشد.

آقای هاشمی شاهرودی - چرا؟

آقای علیزاده - البته معنایش این می شود که داوطلب باید هفتاد و پنج سال سن داشته باشد!

آقای مدرسی یزدی - خب، این چه کاری است؟!

آقای هاشمی شاهرودی - می خواهد یک مغازه را اداره کند!

آقای مدرسی یزدی - این شرط برای عضویت در هیئت رئیسه است.

منشی جلسه - بله حاج آقا، عضویت در هیئت مدیره ی اتحادیه است.

آقای علیزاده - در صدر ماده، می گوید: «شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره اتحادیه ها عبارت است از ...» و در بند

(۸) می گوید: «داشتن حداکثر هفتاد و پنج سال سن در زمان ثبت نام!» باید بگوییم نمایندگان این عبارت را اصلاح کنند. [به

مجلس] تذکر بدهید تا این موضوع را اصلاح عبارتی نکنند.

منشی جلسه - یا بگوییم کلمه ی «نداشتن» را به عبارت اضافه نکنند.

آقای علیزاده - نه، بنویسید اصلاح عبارتی لازم دارد.

منشی جلسه - حاج آقا، اگر بنویسیم اصلاح عبارتی کنند، منظورمان را متوجه نمی شوند.

آقای سلیمی - توضیح بدهید که منظور این است که بنویسند داوطلب در زمان ثبت نام نباید بیشتر از هفتاد و پنج سال سن داشته باشد.

آقای یزدی - بنویسند اگر داوطلب بیشتر از هفتاد و پنج سال سن داشته باشد، نمی تواند نامزد انتخابات بشود.

آقای علیزاده - خب این ماده در خصوص شرایط داوطلبان است.

آقای هاشمی شاهرودی - نباید اینجا شرط سنی وجود داشته باشد.

آقای یزدی - از نظر شرط سنی این شخص نباید بیشتر از هفتاد و پنج سال داشته باشد.

آقای علیزاده - پس باید بنویسند یکی از شروط، «نداشتن» بیش

صورتی که به تشخیص کمیسیون نظارت، به منظور اخلال در انتخابات استعفا داده باشند و اعضای معزول از آن هیئت، نمی توانند برای اولین انتخابات بعدی هیئت مدیره اتحادیه داوطلب شوند.» مصوبه ی بسیار خوبی است.

«تبصره ۶- داوطلب شدن کارکنان اتحادیه ها، اتاق اصناف شهرستان و ایران و دستگاه های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری^۱ در انتخابات هیئت مدیره اتحادیه های صنفی منوط به استعفای آنان از شغل قبلی خود پیش از ثبت نام در انتخابات است. اعلام رسمی پذیرش استعفای کارکنان موضوع این ماده پیش از شروع به کار در هیئت مدیره اتحادیه الزامی است.

ماده ۱۳- یک ماده به عنوان ماده (۲۲) مکرر به شرح زیر به قانون الحاق می شود:

ماده ۲۲ مکرر- شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره اتحادیه ها عبارت است از:

۱- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

۲- اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران

۳- نداشتن سوء پیشینه کیفری مؤثر

۴- عدم ممنوعیت تصرف در اموال مانند حجر، ورشکستگی و افلاس

۵- عدم اعتیاد به مواد مخدر

۶- عدم اشتها به فساد

۷- داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم برای افراد فاقد سابقه عضویت در هیئت مدیره اتحادیه

۸- حداکثر سن در زمان ثبت نام، هفتاد و پنج سال

۹- داشتن پروانه کسب معتبر دائم.»

آقای مؤمن - عبارات مصوبه، بد است.

آقای هاشمی شاهرودی - یعنی نباید بیشتر از هفتاد و پنج سال داشته باشند.

آقای علیزاده - در زمان ثبت نام.

آقای مؤمن - نه، این عبارت نامفهوم است.

آقای هاشمی شاهرودی - چرا دیگر، مشخص است.

۱. ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸: «ماده ۵- دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت های دولتی و کلیه دستگاه هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است؛ از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک ها و بیمه های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می شوند.»

آقای هاشمی شاهرودی - [حالا در اینجا چه نیازی به قید وثاقت است؟]

آقای مدرسی یزدی - به هر حال این اعضای هیئت مدیره بر اموال اتحادیه مسلط می‌شوند و تصمیماتی می‌گیرند؛ پس باید افراد موثقی باشند.

آقای هاشمی شاهرودی - اعضای هیئت مدیره می‌خواهند جلسه بگیرند که مثلاً چه کار کنند.

آقای مدرسی یزدی - خب درباره‌ی اتحادیه تصمیم می‌گیرند.

آقای جنتی - تصمیم‌هایی برای اصناف در این اتحادیه‌ها می‌گیرند.

آقای مدرسی یزدی - بله، در این هیئت مدیره تصمیماتی برای اصناف گرفته می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - اعضای آن بایستی عادل باشند؟!

آقای مدرسی یزدی - عادل نه، وثاقت داشته باشند. یعنی مورد وثوق باشند.

آقای شب‌زنده‌دار - در اینکه اعضای هیئت مدیره باید آدم‌های خوبی باشند، شکی نیست.

آقای علیزاده - البته ببینید حالا من کاری ندارم که ایراد می‌گیرید یا نه؛ ولی در مورد سازمان نظام پزشکی و بعضی از جاهای دیگر، آقایان [= فقهای شورای نگهبان] وثاقت را شرط دانستید؛ یعنی گفته بودید که اعضای این جاها باید وثاقت داشته باشند.^۲

۲. شورای نگهبان در چندین اظهار نظر خود نسبت به مصوبات مجلس، شرط «وثاقت» را در برخی مشاغل و مناصب برای افراد لازم دانسته است و عدم وجود این شرط را مغایر با موازین شرع دانسته است. برخی از این موارد به شرح زیر است:

نظر شماره ۷۶/۲۱/۷۳۱ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۱ شورای نگهبان در خصوص «لایحه اصلاح ماده (۳) قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶ و الحاق چند ماده به آن» مصوب ۱۳۷۶/۵۳/۶: «در ماده (۳)، اطلاق این ماده به جهت عدم ذکر شرط احراز وثاقت متقاضی [پروانه مترجمی رسمی] خلاف موازین شرع است.»

نظر شماره ۸۰/۲۱/۲۰۰۵ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۰/۵/۱۳: «انحصار شرایط اخذ پروانه کارشناسی توسط متقاضیان به موارد مندرج در ماده (۱۵)، چون مستلزم دادن پروانه به افراد غیرموثق (و افرادی که سوء شهرت دارند و همچنین اعضاء گروهک‌های غیرقانونی و یا مخالف انقلاب و یا اعضاء ساواک منحل یا اعضاء سازمان‌های جاسوسی یا تشکیلات فراماسونری و افرادی که همکاری با قوای نظامی بیگانه علیه جمهوری اسلامی ایران دارند یا مبادرت به قاچاق اسلحه و مهمات و ارز و مواد مخدر نموده‌اند یا همکاری در امر قاچاق و یا سوء استفاده مالی داشته یا مرتکب اخذ هر نوع وجه یا مالی مستقیم و غیرمستقیم که قانوناً مجاز به دریافت آن نبوده‌اند شده باشند و یا افرادی که اشتها به فساد اخلاق یا تظاهر به فسق و فجور یا اعمال منافی عفت و خلاف اسلام و امثال اینها

←

از هفتاد و پنج سال سن در زمان ثبت نام است.^۱
آقای مؤمن - بند (۲) این ماده می‌گوید: «اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران».

آقای علیزاده - این غیر از وثاقت است.

آقای مدرسی یزدی - حاج آقای علیزاده، ببخشید.
آقای علیزاده - بفرماید.

آقای مدرسی یزدی - من نمی‌دانم اینجا کسی گفت یا نه، من توجه نکردم. این شروطی که اینجا آمده، مثلاً شرط اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران، گاهی آدم فکر می‌کند که مُکفی از وثاقت است؛ حال آنکه به هر حال کسی که عضو هیئت مدیره می‌شود، باید یک آدم امینی باشد؛ چون تصرفاتی در اموال اتحادیه می‌کند.

آقای علیزاده - البته این ماده اعتقاد و التزام عملی به اسلام را نگفته و فقط اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران را آورده است.

آقای مدرسی یزدی - خب این کافی نیست.

آقای علیزاده - بله کافی نیست.

آقای مدرسی یزدی - خب اگر این ماده گفته بود «التزام عملی به اسلام»، می‌شد عدالت. حالا داوطلب عضویت حداقل باید وثاقت داشته باشد؛ بالاخره اموالی در اختیارش هست، تصمیماتی می‌گیرد، کارهایی می‌کند. به نظر می‌آید که این شرط باید اضافه بشود.

آقای علیزاده - بله لازم است؛ چون در مصوباتی شبیه این که پایبندی به اسلام و نظام جمهوری را با هم نمی‌آورند، در واقع، هر دوی آنها مدنظر است.

آقای مدرسی یزدی - بله و بنابراین [در اینجا که صرفاً قید پایبندی به نظام جمهوری اسلامی ایران آمده] باید این شرط را هم اضافه کنند.

آقای مؤمن - عدم اشتها به فساد کفایت می‌کند.

آقای علیزاده - آقای مؤمن می‌فرمایند عدم اشتها به فساد، کفایت می‌کند.

آقای مدرسی یزدی - نه عدم اشتها به فساد کافی نیست؛ باید واقعاً آدم موثقی باشد. من به بند (۴) این ماده هم یک اشکال دارم.

۱. بند (۲) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۵۵ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲/۵/۱: «۲- بند (۸) ماده (۲۲ مکرر) الحاقی، با توجه به صدر ماده، نیازمند اصلاح عبارتی است.»

آقای مدرسی یزدی - بله.

آقای جنتی - بله، در آنجا ایراد گرفتیم.

آقای شبزنده‌دار - در ماده (۲۸) همین مصوبه که در خصوص اصلاح ماده (۴۳) قانون نظام صنفی است، شرط «تعهد» را برای اعضای هیئت رئیسه‌ی اتاق اصناف ایران آورده‌اند. ما می‌گوییم این تعهدی که آنجا هست، اینجا هم باید اضافه شود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - خب، شرط تعهد در ماده (۲۸) هست، اما اگر این شرط به ماده (۱۳) اضافه نشود، خلاف شرع است واقعاً؟!

آقای مدرسی یزدی - بله، داریم این اعضا را بر اموال مردم مسلط می‌کنیم. ظاهراً خلاف شرع است.

آقای علیزاده - این افراد می‌خواهند به مردم پروانه‌ی کسب بدهند و بر امور مردم مسلط بشوند.

آقای شبزنده‌دار - و لذا آقایان در مجمع مشورتی فقهی قم هم گفته‌اند: «با توجه به اختیارات و حدود تصمیمات اتحادیه، ذکر بعضی شرایط دیگر از جمله وثاقت و امانت‌داری و تعهد لازم است؛ همان‌گونه که شرط تعهد در ماده (۴۳) اصلاحی ذکر شده است.»^۱

آقای جنتی - منتها من به شما عرض بکنم که حالا اگر این شرط را اضافه کنند، بهتر است ولی مطلقاً هیچ اثر عملی ندارد.

آقای مدرسی یزدی - حالا ما کار خودمان را [درست] انجام بدهیم.

آقای جنتی - هر کسی را می‌خواهند عضو هیئت مدیره کنند، می‌گویند وثاقت دارد.

آقای شبزنده‌دار - قانون باید درست باشد حاج‌آقا.

آقای مدرسی یزدی - بله خیلی وقت‌ها این اتفاق می‌افتد، اما حالا ما باید کار خودمان را بکنیم.

آقای جنتی - اثر عملی ندارد.

آقای علیزاده - حضرات آقایانی که می‌فرمایند کلمه‌ی وثوق را به بند (۲) ماده (۱۳) مصوبه اضافه کنیم، بفرمایند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - کلمه‌ی وثوق را اضافه کنید.

آقای مدرسی یزدی - بنویسید وثوق را اضافه کنند.

→

دارند «موضوع ماده (۸) لایحه بازسازی کارشناسان رسمی دادگستری مصوب سیزدهم خردادماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج» می‌باشد؛ لذا خلاف شرع تشخیص داده شد.»

۱. نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۲/ف/۶۳۰، مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۶، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/60IO>

آقای علیزاده - خیلی خب، می‌گوییم شرط وثوق را هم به این بند اضافه کنند.

آقای شبزنده‌دار - ماده (۲۸) مصوبه می‌گوید: «... با تصویب هیئت عالی نظارت از بین افراد متعهد و آگاه به مسائل صنفی تعیین می‌شود.» همین «متعهد»ی که در ماده (۲۸) هست، اینجا هم بیاید.

آقای علیزاده - حالا ما می‌گوییم به‌صراحت، وثاقت را شرط کنند. هیچ اشکالی ندارد.

آقای مدرسی یزدی - وثوق بهتر است.

آقای علیزاده - ما می‌گوییم لازم است یکی از شرایط عضویت در اینجا وثاقت باشد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - وثوق و امانت باشد.

آقای علیزاده - وثاقت و امانت باشد.^۲

آقای مدرسی یزدی - من در خصوص بند (۴) هم یک حرف دیگری دارم. این بند می‌گوید: «عدم ممنوعیت تصرف در اموال مانند حجر، ورشکستگی و افلاس». خب این مثال‌ها برای حجر است، یا برای عدم ممنوعیت تصرف در اموال؟

آقای علیزاده - منظور از این حجر، آن حجری است که در قانون مدنی آمده و مصادیقش صغیر و مجنون و سفیه است. در اینجا، علاوه بر آن حجر، ورشکستگی [و افلاس] هم ذکر شده است.

آقای مدرسی یزدی - پس این عبارت غلط است؛ ورشکسته می‌تواند در اموالش تصرف کند، مگر اینکه حکم بشود به اینکه محجور است. این که نمی‌شود.

آقای علیزاده - نه این ماده می‌خواهد ورشکسته را از تصرف در اموال دیگری منع کند. تصرف در اموال خودش منظور نیست.

آقای مدرسی یزدی - عیبی ندارد، ولی مثال برای محجور زده است. ثانیاً حالا یک کسی هم ورشکسته شد، عضویتش در هیئت مدیره که خلاف شرع نیست.

آقای علیزاده - این ماده نمی‌خواهد بگوید که [ورشکسته، محجور است].

آقای هاشمی‌شاهرودی - شرط اضافه می‌خواهد بگذارد.

آقای مدرسی یزدی - ولی آدم فکر می‌کند مثال را برای حجر

۲. بند (۱) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۵۵۵ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۹۲/۵/۱: «۱- در ماده (۱۳) موضوع الحاق ماده (۲۲) مکرر، لازم است در خصوص شرایط عضویت در هیئت مدیره اتحادیه‌ها، «وثاقت و امانت» نیز ذکر گردد و الا اشکال دارد.»

برای او حکم ورشکستگی صادر شده و نمی‌تواند در اموالش تصرف کند.

آقای علیزاده - طبق قانون تجارت زمانی شخص ورشکسته است که حکم ورشکستگی یا قرار ممنوعیت [در تصرف در اموال] برای او صادر شده باشد.

آقای مدرسی یزدی - این مصوبه ناظر به قانون تجارت نیست.

آقای رهپیک - اصلاً اصطلاح ورشکستگی همین است.

آقای مدرسی یزدی - یعنی الآن هر کسی بخواهد [ادعای ورشکستگی کند، باید اول برایش حکم صادر شود؟]

آقای علیزاده - اصطلاح ورشکستگی در قانون تجارت است.

آقای هاشمی شاهرودی - [و این مصوبه] ناظر به آن است.

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای یزدی - [ورشکستگی در اینجا] به‌عنوان مصداق [ممنوعیت در تصرف است].

آقای رهپیک - این که اصطلاح عرفی نیست.

آقای مدرسی یزدی - اشتباه نوشته‌اند. باید بنویسند: به سبب ورشکستگی. به نظر من این عبارت، غلط است.

آقای رهپیک - این اصطلاح، عرفی نیست که مثلاً در عرف می‌گویند فلانی ورشکست شده است.

آقای مدرسی یزدی - چرا، عرفی است.

آقای رهپیک - نه، اصطلاح قانونی است.

آقای مدرسی یزدی - ورشکسته یک لفظ عرفی است.

آقای سلیمی - نه.

آقای رهپیک - آقا، ورشکسته اصطلاح تجاری است.

آقای مدرسی یزدی - افلاس و ورشکسته هر دو لفظ عرفی است.

آقای علیزاده - طبق قانون تجارت ورشکسته موقعی از تصرف ممنوع می‌شود که یا قرار ممنوعیت در تصرف برایش صادر بشود یا حکم به ورشکستگی‌اش داده شده باشد.

آقای یزدی - اینجا منظور عدم ممنوعیت مانند ورشکستگی است. ورشکستگی یعنی ورشکستگی.

آقای جنتی - افلاس هم همین‌طور است.

آقای یزدی - [افلاس هم] حکم ورشکستگی [را] دارد؛ چون این بند می‌گوید: «عدم ممنوعیت تصرف در اموال، مانند حجر، ورشکستگی و افلاس».

آقای ابراهیمیان - حاج آقای علیزاده، ما الآن در حقوقمان، افلاس نداریم. افلاس هم [به ورشکستگی] ملحق شده است؛ یعنی

آورده است. ببینید می‌گوید: «عدم ممنوعیت تصرف در اموال مانند حجر، ورشکستگی و افلاس».

آقای ابراهیمیان - باید می‌گفتند ممنوع نبودن به اسبابی مانند حجر و فلان و فلان.

آقای مدرسی یزدی - بله، اگر آن‌طوری گفته بودند، درست بود.

آقای ابراهیمیان - این عبارت، اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - بله عبارت، عبارت ناقصی است.

آقای ابراهیمیان - گاهی اوقات از نظر ادبی اشکال دارد.

آقای مدرسی یزدی - باید بنویسند: عدم ممنوعیت تصرف در اموال مانند حجر و به سبب ورشکستگی. به هر حال خود نفس ورشکستگی که مصداق ممنوعیت تصرف در اموال نیست؛ ورشکسته است، خوب باشد. این عبارت، عبارت غلطی است.

آقای جنتی - حالا شما اگر می‌خواهید اصلاح عبارتی کنید، بگویید تا به مجلس تذکر بدهیم.

آقای مدرسی یزدی - نه، خوب اصلاً عبارت غلط است. اصلاً یک برداشت غلطی هم از آن می‌شود.

آقای جنتی - ربطی به ما ندارد.

آقای مدرسی یزدی - چرا، ما داریم آن را تأیید می‌کنیم.

آقای علیزاده - ورشکسته کسی نیست که ثبوتاً ورشکسته است.

آقای رهپیک - قانون تجارت می‌گوید ورشکسته کسی است که برای او حکم ورشکستگی صادر شده باشد.^۱

آقای علیزاده - بله، ورشکسته کسی نیست که ثبوتاً ورشکسته است، بلکه کسی است که برای او حکم ورشکستگی صادر شده است. این عبارت، آن را می‌خواهد بگوید.

آقای مدرسی یزدی - آن اصطلاح است، ولی این لغت است.

آقای علیزاده - نه.

آقای رهپیک - نه.

آقای علیزاده - این ماده، اصطلاح ورشکستگی را می‌خواهد بگوید؛ یعنی آن ورشکسته‌ای که از تصرف در اموالش منع شده است.

آقای رهپیک - قانون تجارت می‌گوید ورشکسته کسی است که

۱. ماده (۴۱۸) قانون تجارت: «ماده ۴۱۸- تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.»

قواعدش همه در قالب ورشکستگی می‌آید.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بله، [در این مصوبه هم عطف افلاس به ورشکستگی] عطف بیان است.

آقای ابراهیمیان - بله، ولی قانون ...

آقای علیزاده - افلاس که همان اعسار است. مفهوم افلاس را که در حقوق داریم؛ همان افلاس شرعی. ورشکستگی در تجارت است و افلاس در غیرتجارت. و الآن در حقوق ما به [شخص واجد] افلاس، «مُعسر» می‌گویند.

آقای ابراهیمیان - به هر حال، این اصطلاحات شخصیت و وزن دارند. حالا اگر در این مصوبه می‌خواهند اجازه ندهند کسی که حکم به اعسارش صادر شده است، عضو [هیئت مدیره] اتحادیه شود، کار خوبی است؛ ولی در اینجا باید صریحاً بگویند که آیا مرادشان از افلاس همان اعسار است یا نه.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بله [همین را] می‌خواهند بگویند.

آقای علیزاده - این ماده می‌خواهد جلوی ورود چنین کسانی را به هیئت مدیره بگیرد.

آقای ابراهیمیان - اگر این جور باشد، باید کلمه‌ی اعسار را بیاورند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - [منظور کسی است که] حکم به افلاش می‌شود.

آقای ابراهیمیان - خب چنین چیزی در نظام حقوقی ما نیست. اینجا هم که تعریفی از افلاس نکرده‌ایم. در حقوقمان هم، [اصطلاح] اعسار را داریم!

آقای هاشمی‌شاهرودی - مثل اینکه شخصی دیونی دارد و تاجر هم نیست، اگر اموالش به اندازه‌ی دیونش نباشد، حکم به افلاش می‌کنند.

آقای علیزاده - چنین چیزی در حقوق نداریم حاج‌آقا. فقط اعسار داریم. این مصوبه در واقع مُعسر مدنی را می‌گوید، نه مُعسر تجاری را. مُعسر تجاری، ورشکسته است و مُعسر مدنی، همان مفهوم افلاس است.

آقای ابراهیمیان - یک تذکری [در این خصوص، به مجلس] بدهیم.

آقای هاشمی‌شاهرودی - می‌توانند شرط کنند که کسی که مفلس است، در هیئت مدیره عضو نشود. [چون ممکن است چنین شخصی] وارد هیئت مدیره شود و چون مفلس است، فردا رأی نادرستی بدهد.

آقای ابراهیمیان - نه، عرض من این است که تذکر بدهیم به

جای ...

آقای مدرسی‌یزدی - ایشان چیز دیگری می‌گویند.

آقای ابراهیمیان - مشخص کنند که اگر منظورشان از افلاس، همان اعسار است، ...

آقای علیزاده - به جای افلاس، مُعسر بگذارند.

منشی جلسه - حاج‌آقا، حجر و ورشکستگی و «مُعسر» که نمی‌شود!

آقای هاشمی‌شاهرودی - شامل کسی که واقعاً مُعسر است هم می‌شود.

آقای مدرسی‌یزدی - خب، مُفلس هم شامل می‌شود.

آقای هاشمی‌شاهرودی - ممکن است حکم به اعسارش هم نشده باشد. این خلاف ...

آقای علیزاده - افلاس اشکالی ندارد.

آقای ره‌پیک - ورشکسته مربوط به تاجر است، اما افلاس مربوط به غیرتاجر است.

آقای علیزاده - خیلی خب، اگر آقایان در خصوص این ماده، دیگر فرمایشی ندارید، تبصره‌هایش را بخوانیم.

«تبصره ۱- کمیته‌ای مرکب از نمایندگان وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان تعزیرات حکومتی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و دو نفر از اتاق اصناف شهرستان از مراجع ذی‌صلاح شامل وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، سازمان ثبت احوال کشور و قوه قضائیه ظرف یک ماه شرایط مذکور را استعلام می‌نماید. نمایندگان اتاق اصناف شهرستان در این کمیته نباید خود نامزد انتخابات باشند. تصمیم‌گیری در این کمیته با اکثریت آرا صورت می‌گیرد و نتیجه به متقاضی اعلام می‌شود.

وظیفه این کمیته حصول اطمینان از صحت موارد مندرج در بندهای مذکور از طریق رؤیت اسناد مثبت و بررسی مدارک و شواهد است.

تبصره ۲- افرادی که صلاحیت آنها توسط کمیته موضوع این ماده رد شده باشد، می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ رأی کمیته مزبور، تقاضای بررسی مجدد نمایند. مرجع رسیدگی مجدد کمیسیون نظارت شهرستان است.

ماده ۱۴- ماده (۲۳) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح، تبصره آن حذف و

۱. ماده (۲۳) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴: «ماده ۲۳- هیئت مدیره

اتحادیه‌ها از میان خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک نفر را به عنوان نایب رئیس، یک نفر را به عنوان بازرس، یک نفر را به عنوان خزانه‌دار و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می‌کند. انتخاب مجدد این افراد بلامانع خواهد بود. رئیس هیئت مدیره علاوه بر دعوت از اعضاء، اداره جلسات و

سه تبصره به آن الحاق می‌شود.

ماده ۲۳- در اتحادیه‌ها افراد منتخب به ترتیب بر اساس اکثریت نسبی آرای مأخوذه شامل یک نفر رئیس، دو نفر نایب‌رئیس (اول و دوم)، یک نفر دبیر و یک نفر خزانه‌دار تعیین می‌شود. همزمان با برگزاری انتخابات اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه، انتخاباتی برای انتخاب دو نفر بازرس (اصلی و علی‌البدل) برگزار می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم آمادگی پذیرش سمت تعیین‌شده توسط فرد منتخب، تعویض سمت وی با سمتی که احراز آن نیاز به تعداد آرای کمتری دارد، بلامانع است.

تبصره ۲- در صورت تساوی آرا بین دو یا چند نفر از اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه، سمت آنها به طریق قرعه توسط رئیس کمیسیون نظارت و یا نماینده وی و با حضور اکثریت اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه تعیین می‌شود.

تبصره ۳- در صورت درخواست کلیه منتخبان، سمت آنها از طریق برگزاری انتخابات داخلی در حضور رئیس یا نماینده کمیسیون نظارت تعیین می‌شود.^۱

→

ابلاغ مصوبات، به‌عنوان نماینده اتحادیه در مجمع امور صنفی شهرستان نیز شناخته می‌شود. رئیس هیئت‌مدیره بالاترین مقام اجرایی اتحادیه محسوب می‌گردد. در غیاب رئیس، نایب رئیس وظایف و اختیارات وی را برعهده می‌گیرد.

تبصره- در اتحادیه‌هایی که تعداد اعضای هیئت‌مدیره آن هفت نفر است، دو نفر نایب رئیس و دو نفر بازرس خواهند بود.

۱. بررسی این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۳ شورای نگهبان ادامه یافته است.